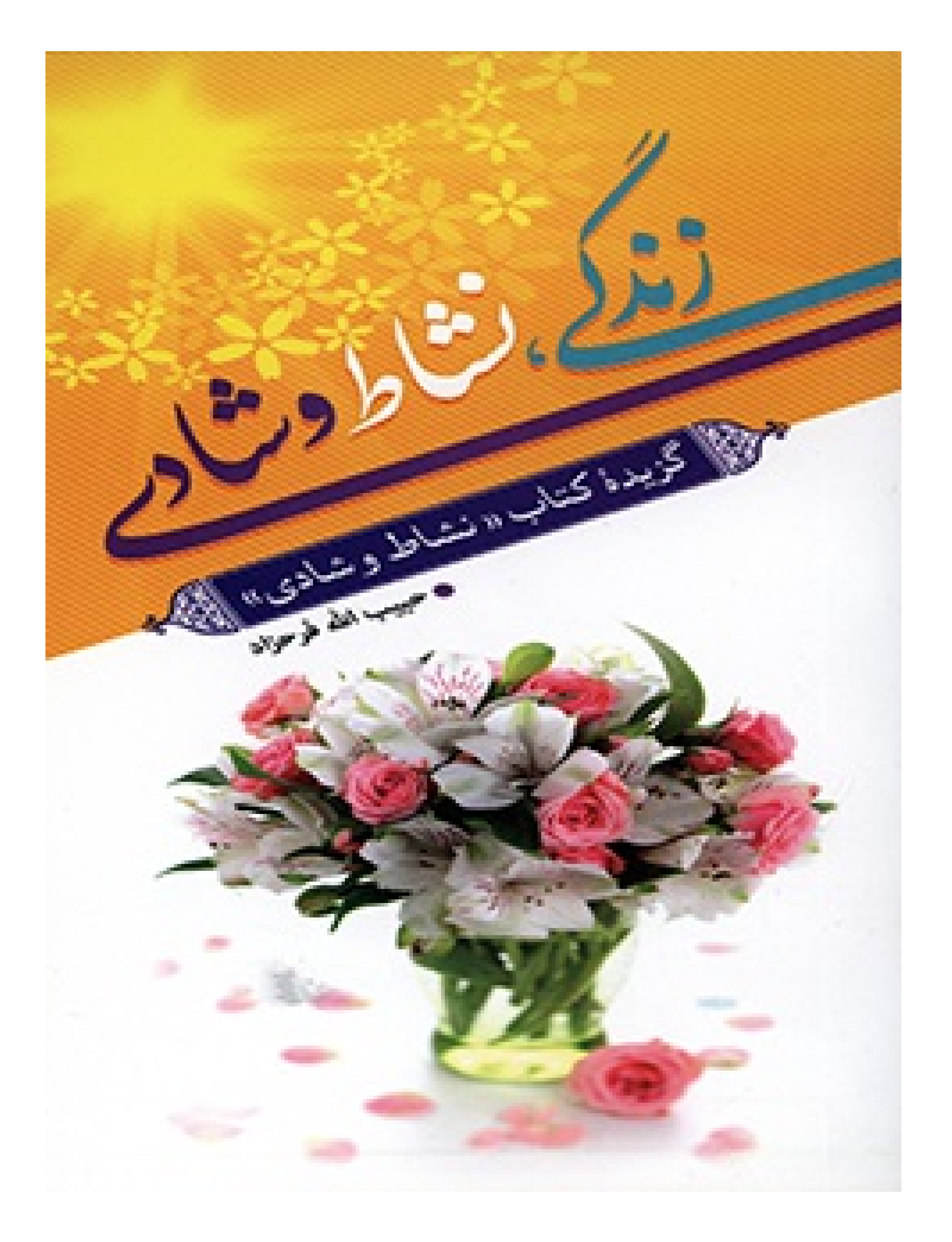


زندگی با نشاط و شادی
گزیدهٔ کتاب «نشاط و شادی»
حبیب الله فرحزاد



زندگی، نشاط و شادی: گزیده کتاب (نشاط و شادی)

نویسنده:

حبیب الله فرحزاد

ناشر چاپی:

طوبای محبت

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

زندگی، نشاط و شادی؛ گزیده کتاب (نشاط و شادی)

مشخصات کتاب

سرشناسه : فرحزاد، حبیب الله، ۱۳۴۱ -

عنوان قراردادی : نشاط و شادی .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : زندگی، نشاط و شادی؛ گزیده کتاب " نشاط و شادی"/ حبیب الله فرحزاد؛ تدوین و ویرایش اکبر اسدی.

مشخصات نشر : قم: طوبای محبت،۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری : ۱۳۱ص.؛ ۹/۵×۲۰س م.

شابک : ۴۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۶۰۰-۳۶۶-۱۴۹-۳:

يادداشت : عنوان دیگر: زندگی و نشاط و شادی در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله.

يادداشت : کتابنامه: ص. [۱۲۷] - ۱۳۱؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر : زندگی و نشاط و شادی در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله.

موضوع : محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- خلق و خو

موضوع : Muhammad, Prophet -- *Character

موضوع : شادی -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع : Cheerfulness -- Religious aspects -- Islam

موضوع : شادی -- احادیث

موضوع : Cheerfulness -- Hadiths

رده بندی کنگره : BP۲۲/۹/ف۳ن۵۰۱ ۱۳۹۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۳

شماره کتابشناسی ملی : ۵۶۴۴۰۳۰

اشاره

فهرست مطالب

ص: ۱۰

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحیم

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین و لعنه الله علی اعدائهم اجمعین

نشاط و شادی یکی از نیازهای اولیه فطری و ضروری انسان به شمار می آید و می توان آن را از مهم ترین عوامل سلامت خانواده و جامعه انگاشت.

اسلام دین فطرت است و به تمام نیازهای طبیعی و فطری انسان توجه کامل دارد. از این رو به شادی و شاد زیستن توصیه نموده و آن را امری ضروری برای حرکت به سوی کمال می داند.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمایند: «این دلها همانند بدنها خسته و افسرده می شوند و نیازمند استراحت اند. در این حال نکته های زیبا و نشاط انگیز برای آنها انتخاب کنید.»(۱)

دلی که افسرده و خسته است، نشاط کار و تلاش و

۱- نهج البلاغه، حکمت ۹۱ و ۱۹۷.

حرکت های الهی از او گرفته خواهد شد. بنابراین، باید زمینه را برای نشاط و شادی دلها فراهم ساخت که روح امید و تلاش و پیشرفت در پرتو یک زندگی شاد و بانشاط است.

سفارش های فراوانی که در شاد کردن دیگران از پیشوایان بزرگ دین به ما رسیده است، از داشتن یک جامعه با نشاط و شاد به عنوان یک جامعه اسلامی حکایت می کند. جامعه ایمانی باید یک جامعه شاد و با نشاط باشد. اندوه زدایی از فرد و خانواده و جامعه یکی از ارزشمندترین شیوه های رفتاری است.

افراد جامعه اسلامی در هر طبقه باید شاد و با نشاط باشند. نشاط فردی، نشاط خانوادگی و نشاط اجتماعی همه مورد توجه اسلام و پیشوایان ما بوده است.

همان طور که در مکتب ما از هرزگی و بزهکاری و لودگی و پوچگرایی و خشک زیستن و لذت های حرام نهی شده، تفریح و ورزش و لذتهای ماندگار و سالم را امری ضروری دانسته و به آن سفارش نموده است. به حدی که در روایات ما فرموده اند: با لذائذ حلال و تفریحات سالم است که می توانید به سه بخش دیگر زندگی که عبادات و کار و استراحت باشد توفیق یابید.

در حال نشاط و شادی است که همه کارهای عبادی و اجتماعی و سیاسی با کیفیت و اعتدال انجام می شود. انسان افسرده و غمگین، نه حال کار درست را دارد و نه می تواند در حال افسردگی کار را درست به انجام برساند؛ لذا انسان و جامعه باید با نشاط و آرامش و سرور زندگی کند تا به اهداف عالی خود برسد.

آنچه پیش روی شماست گزیده ای از کتاب «نشاط و شادی» است که به درخواست مدیریت فرهنگی

«آستان قدس رضوی» به جامعه ایمانی تقدیم می گردد.

در این نوشتار سعی شده است که موضوع شادی و نشاط از دیدگاه آیات و روایات بررسی شود و راهکارهای فراهم نمودن یک زندگی شاد و پر نشاط و فرار از غمها و غصه های بی جا بیان شود تا با جامعه ای شاد و پر نشاط مدارج کمال را بپیماییم.

از خداوند منان زندگی سرشار از نشاط و شادی و موفقیت برای همه خوانندگان عزیز مسئلت می نمایم!

زمستان ۹۶/ حبیب الله فرحزاد

ص: ۱۳

فصل اول: به سوی شادمانی

اشاره

ص: ۱۵

غم و شادی

غم و شادی از پدیده هایی است که در فراز و نشیب ها و در رویدادهای مختلف زندگی گریبانگیر انسان خواهد بود و از لوازم و حالات جدایی ناپذیر نفس آدمی است. اصلا زندگی بدون غم و شادی معنا و مفهومی ندارد.

برخی عوامل موجبات نشاط و شادی انسان را فراهم می سازند و برخی دیگر انسان را در غم و اندوه خویش فرو می برند.

دو حالت غم و شادی که در برابر هم قرار دارند و هم دیگر را نفی می کنند، نه به طور مطلق ممدوح و پسندیده اند و نه به طور عام مذوم و ناپسندند.

حسن و قبح و زشتی و زیبایی هر یک به مورد و انگیزه آن بستگی دارد. چه بسا شادی هایی که منشأ آن جهالت و نادانی است و سرانجامی جز شقاوت و بدبختی نصیب انسان نمی سازد، و چه غم هایی که در دل خود یک دنیا شادی و شادکامی به همراه می آورد.

اصالت شادی

هر چند غم و شادی هر دو ملازم انسان اند، ولی

ص: ۱۷

آنچه اصالت دارد شادی است و فطرت انسان همیشه در جست و جوی شادی بوده است. این بدان معناست که اساس خلقت و فطرت، بر شادی بنا نهاده شده است. اگر اندوهی هم باشد، عارضی و گذراست.

در این میان می توان دلائل و نشانه های روشن بسیاری برای اصالت شادی و ضرورت شاد زیستن یافت که به بررسی برخی از آنها می پردازیم.

۱.گواهی فطرت

یکی از دلا یلی که غم و اندوه را برای انسان بی اساس و مقطعی می داند و فرح و شادی و سرور را اساس خلقت و فطرت آدمی بر می شمارد، این است که فطرت انسان شادی را دوست دارد. آدمی همواره به دنبال شادی و شاد زیستن است و از غم و اندوه گریزان است. این است که می بینیم مردم هزینه می کنند تا شاد باشند، شاد زندگی کنند و غم و اندوه را از خودشان بزدایند.

بدیهی است که انسان در حالت نشاط و شادی در انجام امور و مسئولیت ها و وظایف خویش موفق تر و جدی تر است. در مطالعه، در تحصیل، در کار، در برنامه ها، در عبادت و در معاشرتها، نشاط و شادی موتور محرکه انسان است.

اگر انسـان به سـراغ فطرت رود و از او بپرسـد که خوب است انسـان همیشه بانشـاط و شـاد باشـد، یا این که زانوی غم در بغل بگیرد و بـا نـاراحتی و غم غصه به سـر ببرد، قطعا فطرت انسان شاد زیسـتن را می پسـندد و غم و انـدوه را امری ناخوشاینـد می شمـارد. غم چیز خـوبی نیست و اساسـا فطرت انسـان به دنبـال غم و انـدوه نیست، هرچنـد گـاهی غم انسـان را فرا می گیرد، یا پیشامدی موجب اندوه انسان می گردد.

۲.جنود عقل

فطرت و روح انسان با شادی مأنوس است و شاد زیسـتن را می پسندد. روایات پیشوایان دین ما هم اصالت را با شادی میداند و آن را امری پسندیده می شمارد.

مرحوم کلینی در آغاز کتاب «کافی» در حـدیثی به همین نکته پرداخته است و به آن تصـریح دارد. امام صادق علیه السـلام در حدیث عقل و جهل، جنود و لشکریان هر یک را تشریح و تبیین فرموده و توصیه به شناخت آن می نمایند.

عقـل را منشأ همه خوبی می داننـد و آن را هماننـد درخت سترگی که دارای ریشه هـای محکم و تنه اسـتوار است بر شـمرده، صفات نیک و پسندیده ای

همچون سخاوت، ایمان، صله رحم و احسان به دیگران را شاخه های آن می دانند.

در این حدیث امام علیه السلام هفتاد و پنج لشکر برای عقل و هفتاد و پنج لشکر هم برای جهل بر شمرده اند. حدیث بسیار زیبایی است.

در این حدیث امام صادق علیه السلام وقتی جنود و لشکریان عقل و جهل را بیان می فرمایند، فرح و شادی را از لشکریان عقل معرفی می نمایند و حزن و اندوه را از لشکریان جهل، نشاط را از جنود عقل و کسالت را از جنود جهل می دانند.(۱)

و این خود دلیل دیگری بر اصالت فرح و شادی است، که آن را هماهنگ و همراه و یاور عقل بر شمرده اند. اگر فرمودند فرح و شادی از جنود و لشکریان عقل است، یعنی عقل انسان حکم می کند که شادمان باشد و از غم و اندوه گریزان.

نشاط و شادی همگامی و همراهی با عقل و از لوازم یک زندگی عاقلانه است. عقل آن را تأیید می کند و خواهان آن است. اگر کسی بدون دلیل موجه و نا به جا غم و غصه بخورد، در باره او می گویند: عجب

۱- الکافی، ج ۱، ص ۲۱ح ۱۴.

آدم بی عقلی است! اگر عقـل داشت برای این مسائـل غم و غصه نمی خورد! عقـل و عقلا او را مـذمت می کننـد و رفتار او را جاهلانه می انگارند؛ چون غم و اندوه بی مورد کاری جاهلانه است.

بنـابراین، اگر کسـی به دنبـال غم و غصه است و زمینه هـای آن را برای خـود فراهم می کنـد، نشأت گرفته از جهـل و نـادانی اوست.

بسـیاری از حزن و اندوهها بر اساس جهالت است. یعنی غصه چیزی را می خورند که غصه ندارد. اما انسان عاقل همشـیه زمینه هـای شـادی و نشـاط را برای خودش فراهم می کنـد و به داده های خداونـد و نعمت های بی منتها و رحمت گسترده او دلشاد است.

از امام صادق علیه السـلام روایت شده است که سه چیز را پیامبران از همدیگر ارث بردند؛ از آدم علیه السلام آغاز شده تا این که به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم رسیده است. و آن این است که همواره در بامداد این دعا را می خوانند:

خداونـدا، از تو ایمانی ثابت در خواست می کنم که همیشه در قلبم برقرار باشـد. و یقینی کامل تا بدانم که جز تقدیر تو به من نخواهد رسید. و مرا در زندگانی به هر چه قسمتم کردی خشنود ساز!(۱)

۱- الکافی، ج ۲، ص ۵۲۴.

۳.انبساط نفس

سرور و شادمانی از عوامل مهم انبساط و گشایش نفس و روح انسان است. نشاط و شادابی به انسان نیرو می بخشد و او را برای کوشش در امور معاش و تعالی معنوی آماده می سازد.

در برابر آن غم و اندوه موجب گرفتگی و افسردگی روح آدمی می گردد و او را نسبت به زندگی و حرکت های معنوی دلسرد می کند.

این حقیقتی است که امیر المؤمنین علیه السلام در دو جمله بسیار زیبا بیان فرموده اند: «سرور و شادمانی، نفس را انبساط می بخشد و نشاط و شادابی را بر می انگیزاند. و غم و اندوه، نفس را گرفته می کند و نشاط و انبساط را درهم می پیچد.(۱)

۴.نیاز به انس و نشاط

نفس انسان نیازمند انس و نشاط است. دیده اید که گاهی در بعضی از جلسات که بچه ها را همراه خود می برند، برای این که بچه خسته نشود و سرگرم باشد و بهانه نگیرد، مقداری

۱- عیون الحکم و المواعظ.

تنقلات با خود می برند و او را سرحال و بانشاط نگه می دارند. با یک پفک یا بیسکویت یا اسباب بازی او را سرگرم می کنند.

نفس انسان هم همین طور است. نیازمند خوش و بش و انس و الفت و سرگرمی و تفریح است. وقتی این نیازش برآورده شد، بهتر با انسان همراهی می کند. بی حالی و کسالت از سرش می پرد و در کار و عبادت موفق تر است. تفریحات سالم و شادی هایی که در آن معصیت الهی نباشد، از نیازهای طبیعی انسان است.

بنابر این، باید نفس را به گونه ای صحیح ارضا کرد تا مزاحم فعالیت و رشد انسان نگردد. همانند مرکبی که نیازمند کاه و جو است، باید به او کاه و جو داد و دستی به سرش کشید و به آن رسیدگی کرد تا با انسان همراهی کند و بهتر بار بدهد و به مقصود برساند.

بدن مرکب ماست. وقتی راکب سرحال و بانشاط باشد، آن را به خوبی هدایت می کند و به مقصد می رساند. اما اگر خود راکب غمگین و افسرده باشد، حق مرکب را هم ادا نمی کند. اگر روح بانشاط و قوی باشد، می تواند در جسم هم تصرف کند. اگر راکب قوی بود، می تواند در مرکب خود تصرف کند و آن را هم به وجد بیاورد.

۵.موفقیت و سلامت در گرو نشاط

کسانی که سرحال و بانشاط هستند، کارهایشان به خوبی به انجام می رسد. و کارها همه ردیف است. عبادتش هم قشنگ تر است. آدم های افسرده و درهم و اندوهگین، در عبادت هم حواس پرت دارند. در درس و کار هم ناموفق اند. حتی نشاط در میل و اشتهای انسان به غذا هم تأثیر به سزایی دارد. کسی که کسل و بی نشاط است، میلی هم به غذا ندارد.

افراد بانشاط کمتر به بیماری مبتلا می شوند. بسیاری از بیماریها به غم و اندوه و افسردگی ارتباط دارند. غم و غصه که زیاد می شود، اشتها بند می آید.

اندوه و نگرانی ها که به انسان رو می آورد، بسیاری از بیمارها طلوع می کند. اما یک روح بانشاط و امیدوار، می تواند با بیماری مبارزه کند و آن را زمین بزند. وقتی روح قوی شد، در جسم و بدن هم تأثیر می گذارد و در أن تصرف می کند.

۶.توصیه به غم زدایی

زدودن غم دیگران، یکی از ارزش های بسیار مهمی است که اولیا و امامان ما به آن توصیه فرموده اند و آثار و پاداش بسیاری برای آن ذکر کرده اند. امام صادق علیه السلام

فرمودنـد: «هرکسـی انـدوه مؤمنی را برطرف سازد، خداونـد انـدوه آخرت را از او برطرف سازد و با دلی شادمان و آرام از قبر خویش خارج شود.»(۱)

پاداش اخروی، پاداش جاودان و همیشگی است و هیـچ قابل قیاس با پاداش های مادی و دنیوی نیست. همان گونه که آخرت همیشـگی و بی پایان است، نعمت های آن هم همیشـگی و بی پایان است. و این در مقابل نعمت های دنیوی که پایان پـذیر و زودگذر است، همانند صفر در برابر بی نهایت است و این دلیل محکمی بر اصالت شادی است.

۷.آرزوی شادمانی برای دیگران

درخـواست فرح و شـادی برای دیگران و رفـع غم و انـدوهشان نیز در فرهنـگ اهـل بیت علیهم السـلام بسـیار نمایـان است. به مناسبت های گوناگون و در فرصت های مختلف، توصیه به زدودن اندوه دیگران و حتی در قالب آرزو و دعا بیان شده است.

اسلام در زوایای زندگی انسان رسوخ کرده و حتی برای امور جزئی برنامه ریزی نموده و دستورالعمل

۱- الکافی، ج ۲، ص ۱۹۹، ح ۳.

صادر کرده است. و این همه در مسیر و جهت رشد و کمال و کمال خواهی انسان برای خود و دیگران است.

وقتی به آداب معاشرت و تعامل با یکدیگر می نگریم و می بینیم که روح خیرخواهی و آرزوی تندرستی و شادمانی برای دیگران در این معاشرتها موج می زند، به این حقیقت بیشتر واقف خواهیم شد.

۸.درخواست شادی

دلیل دیگری که اصالت را به شادی می دهد و آن را ارزشمند می شمارد، دعاهایی است که در آن از خداوند فرح وسرور و شادی می طلبیم. اگر شادی ارزشی نداشت، ائمه علیهم السلام به ما نمی آموختند که در دعاهایتان از خدا درخواست فرح و سرور کنید و بخواهید که غم و اندوهتان زدوده شود. در سحرهای ماه مبارک رمضان در دعای ابوحمزه امام سجاد چنین می خوانیم:

«خداوند، دلم را شاد گردان و از هر غم و اندوه و پریشانی ام گشایش و رهایی بخش!»(۱)

نمی گوییم غم و اندوه را زیاد کن، بلکه درخواست فرح و شادمانی و رفع غم و اندوه می کنیم.

«خداوندا، دل غمگین ما را شاد گردان!»

۱- مفاتیح الجنان، ص۳۵۳، دعای ابوحمزه ثمالی.

۹.اندوه زدایی در بهشت

از چیزهـایی که بر ارزشـمندی فرح و شـادی دلالـت می کنـد، اوصاف اهل بهشت و جهنم است. بهشت میهمانخانه خـداست. خداوند در آنجا از بندگانش پذیرایی می کند. جهنم هم زندان خداست. جای کفار و مشـرکین و منافقان و گناهکارانی است که در برزخ پاک نشده اند. فرح و شادی مال اهل بهشت است و غم و اندوه برای جهنمی ها.

در جهنم شادی وجود نـدارد. همه غمها و غصه ها و ناراحتی ها و فشارهای روحی مال اهل جهنم است. کسانی که دلشان می خواهد غصه بخورند، در همین دنیا بخورند که در بهشت داغ غم و غصه بر دلشان می ماند. آنجا شادی و سـرور محض است. این سخن بهشتیان است، هنگامی که وارد بهشت می شوند:

سپاس خـدایی را که انـدوه را از ما بزدود! به راستی پروردگار ما آمرزنـده و حق شـناس است. همان خدایی که ما را به فضـل خویش در سرای ابدی جای داد. در اینجا رنجی به ما نمی رسد و در اینجا درماندگی به ما دست نمی دهد.(۱)

۱- سورهٔ فاطر، آیه ۳۴ و ۳۵.

در روایت آمده است که وقتی حضرت زهرا سلام الله وارد بهشت می شوند می گویند:

خداوندی را سپاس که غم و اندوه را از ما زدود وچشم مرا روشن کرد.(۱)

در بهشت هیچ اندوهی نیست، نه اندوه دنیا و نه اندوه آخرت. اگر حزن و اندوه چیز خوبی بود، خداوند با آن از بهشتی ها پذیرایی می کرد. در بهشت همه سرور است. از این جهت به آن «دارالسرور؛ خانه شادمانی» می گویند و به جهنم «دارالحزن، خانه اندوه» می گویند.

چهره های شاداب بهشتیان

بهشت جای سرور و شادی است و بهشتیان همه شادمان و مسرورند.

در آن روز چهره هایی شاداب اند و به پروردگار خود می نگرند.(۲)

طراوت و شادابی و نشاط در چهره بهشتی ها موج می زند. بسیار خوشحال و سرحال اند. چون به خدا نظر می کنند. چشمی که نگاهش به خداوند و اولیای اوست، همیشه شاداب و با طراوت است.

ص: ۲۸

۱- تفسیر فرات کوفی، ص ۴۴۳.

۲- سورہ قیامت، آیه ۲۲ و ۲۳.

نشـاط و شـادابی لازمه ایمان و ارتباط با خـدا و اهل بیت علیهم السـلام است. کسـی که توجهش به خـدا و اولیای او معطوف است، دلشاد و با طراوت است؛ چون در بهشت برین محبت و ولایت آنان به سر می برد.

خداوند یکی دیگر از فضائل بهشتیان را این گونه بیان می کند:

پس خداوند آنان را از آسیب آن روز نگاه داشت وشادابی و شادمانی به آنان ارزانی داشت.(۱)

نضره و شادابی در چهره هایشان نمایان است و دلهاشان آکنده از سرور و شادمانی است. این یکی از پذیرهایی هایی است که خداونـد به بهشتیان مرحمت می کنـد. انسان بهشتی سـرشار از نشاط و شادی است. کسانی که هماننـد اهل بیت علیهم السـلام خالصانه در راه خدا انفاق می کنند، این چنین پاداش می بینند.

سرور و شادمـانی و نشاط در بهشت، یکی از بهترین نعمت های الهی است که بایـد از خداونـد درخواست نمود. چنان که امیر المؤمنین علیه السلام در دعای نماز وتر خویش همین مطلب را از خداوند درخواست می نمودند:

۱- سوره انسان، آیه ۱۱.

خداوندا، نشاط و شادابی و سرور و شادمانی را از سوی خودت به ما ارزانی بدار!(۱)

خداوند در جایی دیگر بهشتیان و جهنمیان را این گونه توصیف می کند:

چهره هایی در آن روز گشاده و درخشان و خندان و شادان اند و صورتهایی در آن روز غبار آلوده است و

تاریکی آنها را پوشانده است.(۲)

نشاط، شادابی، گشاده رویی، همه از اوصاف و ویژگی های بهشتیان است. اهل بهشت اهل نشاط و شادابی اند. اخمو و بی نشاط نیستند. نه در دنیا و نه در آخرت.

۱۰.از ویژگیهای اهل ایمان

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم در روایتی برای ایمان کامل یکصد و سه خصلت بر می شمارند. یعنی انسان تا دارای این ویژگی ها نگردد، ایمانش کامل نشده است. از جمله ویژگی هایی که برای مؤمن کامل الایمان بر می شمارند این است: «یکی از ویژگی های اهل ایمان کامل این است که شاد و بانشاط و خوش و خرم است.»(۳)

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۹۲.
۲- سورۀ عبس، آیه ۴۰ - ۳۸ .
۳- التمحیص، ص ۷۴.

اصلا شاد بودن و شاد زیستن از نشانه های سلامت نفس است. و غم و اندوه و حزن از علائم بیماری است. کسانی که اندوهناک و افسرده و گرفته اند، باید خودشان را معالجه کنند. و این در غیر مواردی است که اندوه پسندیده و کمال بخش است. در این موارد حزن موافق طبیعت و همگام با کمال انسان است. مثل وقتی که انسان به خاطر گناهانش محزون باشد، یا در مصائب اولیای الهی غمگین باشد. حزن در این موارد نه تنها مذموم نیست، بلکه ممدوح شمرده شده است.

۱۱.شاد بودن به فضل و رحمت خداوند

آیات قرآن فرح و شادی را به عنوان یک پدیده و حالت پسندیده و مثبت ارزیابی می کند و در موارد متعدد آن را خصلت و فضیلتی برای خوبان برشمرده است. خداوند خطاب به پیامبرش می فرماید:

بگو به فضل و رحمت خداست که مؤمنان باید شاد شوند و این از هر چه گرد می آورند بهتر است.(۱)

یعنی اگر انسان فضل و رحمت خداوند را ببیند، باید شاد باشد.

۱- سورهٔ یونس، آیه ۵۸.

در تفسیر این آیه از امام باقر علیه السلام چنین روایت شده است: «فضل خداوند، نبوت پیامبر شماست و رحمتش ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام است. و این بهتر از هر آن چیزی است که مخالفین جمع کنند، از اهل و مال و فرزند در دار دنیا»(۱)

یعنی شیعیان به نبوت پیامبر و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام باید شاد باشند. کسانی که خدا و پیامبر و ولایت امیر المؤمنین علیه السلام را ندارند، باید زانوی غم در بغل بگیرند و غصه بخورند.

از این رو امیر المؤمنین علیه السلام یکی از اوصاف اهل تقوی را این چنین بر می شمارد: «شب را به پرهیز بگذراند و شادمانه به صبح آرد. از غفلتی که از آن پرهیزش داده اند بپرهیزد و به فضل و رحمتی که به او بخشیده اند شادمانی کند.»(۲)

منبع فرح و شادی

کسانی که مولا و سرپرست الهی ندارند، باید به حال خودشان گریه کنند. اگر همه دنیا را هم جمع کنند، نمی توانند کمبود بی ولایتی را جبران کنند.

۱- الأمالی للصدوق، ص ۴۹۵.

۲- تحف العقول، ص ۱۶۱.

این فرح و شادی که با ارتباط با خـدا و پیامبر و اهل بیتش برای انسان پدیـد می آیـد، به فرموده خداوند، بهتر و لذت بخش تر از همه متاع دنیاست.

کسـی که خـدا و پیـامبر و ولاـیت اهـل بیت علیه السـلام را دارد، نبایـد غمگین و انـدوهناک باشـد؛ چون به منبع فرح و شادی متصل است. نبایـد همچون آدمهای بی صاحب غمگین باشـیم. نبایـد خودمان را طوری نشان بـدهیم که بگویند اینها از خدا و امامان راضی نیستند و اهل بیت علیهم السلام به اینها نظر ندارند.

در حقیقت بـازگشت غم و انـدوه، به بـدبینی به خـدا و اهـل بیت علیهم السـلام است. کسـی که غصه روزی را می خـورد، در حقیقت سوء ظن به خـدا دارد. خداونـد در حق بندگانش کم نمی گذارد. خدا می فرماید: به فضل و رحمت الهی شاد باشـید. امر به شادی می کند.

یکی از بزرگان تابان بزرگی بالای سـرش زده بود که روی آن نوشـته شـده بود: «ای دل غمین مباش که مولای ما علی است!» کسی که علی ندارد، باید از غصه دق کند.

شادمانی در پرتو ولایت

اهل بیت علیهم السلام نمی گذارند دوستان و اهل ولایت آن – ها در آتش بروند. اگر کسانی هم باشند که وضعشان

بد است و جهنمی هستند، نجاتشان میدهند.

امام صادق علیه السلام در این باره فرمودند: «شما در بهشت نعمت داده می شوید و در میان طبقه های آتش جست و جو می شوید، ولی پیدا نمی گردید. به خدا سوگند، دو نفر از شما در آتش جمع نمی شوید!نه، به خدا سوگند، حتی یک نفر از شما در آتش نخواهد بود!»(۱)

ولایت اهل بیت علیهم السلام یعنی بهشت حاضر. کسی که ولایت اهل بیت را دارد، در بهشت است. الآن هم در بهشت است. بعد از این هم در بهشت است. راوی می گوید: در محضر مبارک امام صادق علیه السلام بودیم. شخصی در مجلس گفت: «از خداوند درخواست بهشت می کنم؟» امام صادق علیه السلام فرمودند: «شما در بهشت هستید، از خداوند بخواهید که شما را از آن بیرون نکند.»

حاضران گفتند: «ما به فدای شما شویم، ما الآن در دنیا هستیم.» حضرت فرمودند: «مگر شما به امامت ما اعتراف ندارید؟!» گفتند: بله. فرمودند: «این معنای بهشت است. کسی که به آن اعتقاد داشته باشد و به آن اعتراف کند، در بهشت است. بنابراین، از خدا بخواهید که آن را از شما نگیرد.»(۲)

۱- مختصر البصائر، ص ۳۱۱.

۲- المحاسن، ج ۱، ص ۱۶۱.

کسی که بهشت را ایجاد می کند، مهم تر از خود بهشت است. امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «کسی که کار نیک انجام می دهد، خودش از آن کار بهتر است و انجام دهنده کار شر از آن کار بدتر است.»(1)

کسی که کار نیکی انجام می دهد، مسلم در ذات و صفاتش بیش از آن کار نیکی وجود دارد و کسی که کار بدی انجام می دهد، در ذات و صفاتش بیش آنچه انجام می دهد، بدی وجود دارد.

مؤمن بهشت می سازد و کافر جهنم. بهشت ساز بهتر از بهشت است و جهنم ساز بدتر از جهنم است. حاکمان جور از جهنم بدترند. یک گلوله آتش اند. آتش گیره و هیزم جهنم هستند. رفقای ناباب از جهنم بدترند؛ چون جهنم می سازند. باید از آنها فرار کرد. و رفقای خوب بهشت می سازند و از بهشت برترند. این ها در محضر امام علیه السلام بودند و به دنبال بهشت می گشتند و بهشت طلب می کردند.

دوستان و ارادتمندان و گریه کنندگان بر مصائب امام حسین علیه السلام در روز قیامت به عکس این ها عمل می کنند. دور امام حسین علیه السلام حلقه زده اند و محو جمال آن.

۱- نهج البلاغه، حکمت ۳۲.

حضرت اند. اعتنا و توجهی به بهشت و حور ندارند.

به آنها گفته می شود: وارد بهشت شوید، اما آنان نمی پذیرند، بلکه مجلس گفت و گو با امام حسین علیه السلام را بر بهشت ترجیح می دهند. حور العین نزد آنان فرستاده می شوند و به آنها می گویند: ما و این غلمان بهشتی مشتاق شماییم! ولی آنان برای آن سرور و کرامتی که در مجلس امام حسین علیه السلام می بینند، سر به سوی حورالعین بلند نمی کنند.(۱)

امام صادق علیه السلام برای کسانی که اطرافشان بودند و این معنای بلند را درک نمی کرد، به ناچار سخن خودشان را تأویل کردند و مطلب را تنزیل دادند و فرمودند: کسی که اعتقاد به ولایت ما دارد، در بهشت است. وگرنه محضر امام خود بهشت و برتر و بالاتر از بهشت است. کسی مرتبط و متصل به اهل بیت علیهم السلام است و اهل ولایت و محبت آنان است، در بهشت است و جای غم و اندوه و خوف و حزن نیست. آنجا فرح وسرور و شادی محض است.

کسی که امام زمان و اهل بیت علیهم السلام ولی او هستند، باید شاد باشد. و این برتر و بهتر از همه دنیا و لذائذ

۱- کامل الزیارات، ص ۸۱.

دنیوی است. آنچه دنیایی است، نمی تواند سرور و شادی حقیقی را به انسان عرضه کند.

غم و شادی اهل دنیا

ارتباط با اهل بیت علیهم السلام و حضور در مجالس آنان نیز شادی بخش است. شما دعای کمیل می خوانی، گریه می کنی، ولی بعد از آن احساس سبکی و فرح و شادی می کنید. حاج آقای دولابی می فرمودند: اهل دنیا غمشان غم است و شادی آنها هم غم است. یعنی غم و اندوه در آن نهفته است.

کسانی که به دنبال پول و مقام و شهرت اند، به دنبال دنیای صرف اند، شادی شان غم است، چون شادی آنها اساس ندارد و پایدار نیست، بلکه همیشه در معرض آفت و تمام شدن است.

اگر پول گیر بیاورد، غصه می خورد که چرا کم است. اگر به مقامی دست پیدا می کند، نگران است که به آن آفت نخورد و آن را از دست ندهد.

غم اهل دنیا غم است، شادیشان هم غم است. اگر سود کرده است، باز به سرش می زند که چرا بیشتر سود نکرده است. ظاهرشان فریبنده است. در باطن کارشان که فرو روی، می دانی چه غمهای سنگینی سر دلشان هست.

ص: ۳۷

غم و شادی اهل آخرت

اما اهل آخرت برای امام حسین علیه السلام گریه می کند. و بعد از گریه احساس سرور و فرح می کنند. این ها اختیاری نیست. گریه برای امام حسین گناهان را شست و شو می دهد و انسان را سبک و روح را آزاد می کند.

ارتباط با اهل بیت علیهم السلام موجب سرور و شادی است. همه مجالس اهل بیت شادی آفرین است. در مجالس سرورشان شادی است و در مجالس عزایشان نیز شادی نهفته است.

یکی از خاصیت های زیارت امام حسین علیه السلام هم این است که انسان پس از زیارت با دلی شاد به وطن خویش باز می گردد. و این خاصیت ارتباط با اهل بیت علیهم السلام است.

خود امام حسین علیه السلام فرمودند: «من کشته گریه ام، در اندوه به شهادت رسیدم و سزاوار و شایسته خداوند است که هر اندوهگینی را که به زیارت من می آید، با دلی شاد و خوشحال به اهلش باز گرداند.»(۱)

۱- کامل الزیارات، ص ۱۰۹.

چون غمت را نتوان یافت مگر در دل شاد

ما به امید غمت خاطر شادی داریم

پیک خدا

غمی که ما را به خدا برساند، پیک خداست. می آید دل ما را جمع کند تا ببرد. آن خاطری که از دنیا و پول و مقام بیرون می آید، شاد است. فیض کاشانی چه زیبا سروده است:

گفتم مرا غم تو بهتر ز شادمانی است

گفتا که در ره ما غم نیز شادمان است

در غم خـدا و امام زمان هزاران شادی خوابیده است. در غم آخرت شادی خوابیده است. این همان غمی است که امیرالمؤمنین علیه السلام زیبنده عاقلان دانسته است. فرمود: «انسان خردمند همواره اندوهناك و غمگین است.»(۱)

یعنی همیشـه نگران آخرت و به فکر حیـات ابـدی خـویش است. آن دور دست هـا را نگـاه می کنـد و در فکر سـاختن آینـده جاودان خویشتن است. این غم ممدوح و پسندید و سازنده و کمال بخش است؛ در

۱- عیون الحکم و المواعظ، ص ۳۱.

این غم هزاران شادی نهفته است.

اگر کسی اهل آخرت شد، در غم او هم شادی است. چون غمش زیربنای یک شادی ابدی و همیشگی است. یک شادی که نظیر آن را در دنیا نمی توان یافت. اگر گناه کرده ام و از گناه خود غمگین هستم، این غم شادی بخش است.

از این که از گناه ناراحت و غمگین میشوم، باید خوشحال باشم. گناه شادی ندارد. اگر از گناه کردن خوشحال باشم، این علامت سقوط من است.

دوست اهل بیت علیهم السلام از گناه ناراحت می شود و از این که از گناه ناراحت و غمگین می شود، خوشحال است. غم هایی که جهت خدایی دارد، در آن کمال و شادی است.

نهی از شادمانی در قرآن

ممکن است کسی بگوید: در برخی از آیات قرآن آمده است که خوشحال و شادمان نباشید، یا این که کمتر بخندید و بیشتر گریه کنید. و این با مبنای اصالت فرح و شادی سازگار نیست. چنان که در سور□ قصص چنین آمده است:

شادمان مباش که خداوند شادی کنندگان را

ص: ۴۰

دوست نمی دارد.(۱)

در پاسخ باید گفت: این آیه در باره قارون و خطاب به اوست. قارون پول و ثروت نامشروع فراوانی به دست آورده بود و به آن می بالید و آن را مایه فخر فروشی به دیگران و فساد در روی زمین قرار داده بود.

اطرافیان و قومش به او گفتند: «لاتفرح»، یعنی به این ثروت نامشروع خود که مایه هلاک و فساد توست، دلخوش نباش؛ که خداوند کسانی را که به دنیا و ثروتهای نامشروعشان دلخوش دارند، دوست ندارد.

البته انسان نباید به پول و مقام و ریاست حلال دنیا دلخوش باشد، چه رسد به این که همه اینها نامشروع و مایه فساد و هلاکت او باشد. چون دنیا و همه تعلقات دنیوی از شهرت و ریاست و پست و مقام، همه از بین رفتنی است، مگر این که پلی برای ثواب آخرت باشد.

این آیه می گوید: به دنیا و مظاهر دنیوی شادمان نباشید، چون یک روز همه را از شما می گیرند. اگر همه دنیا را هم داشته باشید، بالاخره یک روز باید بگذارید و بروید و جای دلخوش داشتن به آن نیست.

۱- سورهٔ قصص، آیه ۷۶.

در آیه ای دیگری چنین آمده است:

پس باید کم بخندند و بسیار بگریند.(۱)

این آیه نیز در باره منافقین است که به مخالفت با رسول خدا بر آمدند و نه تنها خودشان در جهاد شرکت نمی کردند، بلکه مردم را تشویق می کردند که پیامبر خدا را در جنگها همراهی نکند. می گفتند:

«در این گرما بیرون نروید.» خداوند در پاسخ به آنان به پیامبرش می فرماید:

بگو: اگر دریابند، آتش جهنم سوزان تر است. از این پس به جزای آنچه به دست می آورند، کم بخندند

و بسیار بگریند.(۲)

اگر خداوند می گوید کم بخندند و زیاد گریه کننده این درباره منافقین است و به خاطر رفتار نفاق افکنانه آنان و آتش سوزان جهنمی است که در انتظار آنان است.

بنابراین، اندوه پدیده ای مذموم است و باید آن را بر طرف ساخت و جای آن را به شادی سپرد. اگر غم و اندوه چیز خوبی بود، برای زدودن آن این همه ارزش گذاری نمی شد.

۱- سوره توبه، آیه ۸۲.

۲- سوره توبه، آیه ۸۱ و ۸۲.

فصل دوم: نشاط و عوامل آن

اشاره

ص: ۴۳

نشاط در خانواده

هر یک از اعضای خانواده، به ویژه پدر می توانند عامل مؤثری در نشاط و شادمانی خانواده باشند. رفتار هوشمندانه هر یک از افراد خانواده و تعامل سالم آنان، زمینه ساز خانواده ای با نشاط و سر حال است.

روایات ما به عواملی نشاط انگیز و خوشحال کننده توصیه نموده، و هر عملی که شادی خانواده را فراهم سازد، پسندیده و پر فضیلت شمرده شده است.

شیوه های نشاط بخش در خانواده

۱.تعاون و هماهنگی

همکاری در خانواده و هماهنگی بین اعضای خانواده یکی از عوامل مهم نشاط خانوادگی است. روح تعاون در هر جامعه به افراد آن نشاط می بخشد و آنان را سر حال نگه می دارد.

وقتی پدر و مادر و فرزندان کارهای خانه را به کمک یکدیگر انجام می دهند، انرژی مضاعفی می گیرند و از انجام کار نه تنها خسته نمی شوند، بلکه این نوع فعالیت برایشان لذت بخش است. این از ویژگی های روح تعاون است. از این رو توصیه شده

ص: ۴۵

است که زن و شوهر و افراد خانه به یکدیگر کمک کنند تا از لذت این تعاون بهره مند شوند.

۲.تقسیم کار

یکی از راههای همکاری و تعاون در خانه، تقسیم کار است تا هر کس به وظایف خویش آگاه تر باشد و به خوبی انجام دهد. چنان که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم در باره با فضیلت ترین خانواده، یعنی امیر المؤمنین و فاطمه زهرا علیهم السلام این چنین کردند و حضرت زهرا سلام الله چقدر شادمان شدند.

آن گاه که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با کارهای داخل منزل را به فاطمه سلام الله و کارهای بیرون منزل را به امیر المؤمنین علیه السلام واگذار نمودند، حضرت زهرا سلام الله با خوشحالی فرمودند: «جز خدا کسی نمی داند که از این تقسیم کار تا چه اندازه خوشحال شدم؛ زیرا رسول خدا مرا از انجام کارهایی که مربوط به مردان است باز داشت.»(۱)

البته این تقسیم کار نباید مانع از کمک کردن به یکدیگر در وظایف محول باشد؛ که کمک به یکدیگر نیز انرژی زا و نشاط آور است، هم برای کسی که کمک می کند و هم برای کسی که کمک می شود. در

۱- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۸۱ ح ۱.

هر صورت روح تعاون باید در خانواده حاکم باشد تا خرسندی و شکوفایی و نشاط را به ارمغان بیاورد.

۳.اظهار محبت

اظهار محبت یکی دیگر از عواملی مهم در نشاط و شادابی خانواده است. اظهار محبت و دوستی به انسان آرامش می بخشد و او را شادمان می کند. اگر مرد همواره به همسر خویش بگوید دوستت دارم، زن با شنیدن آن دلش آرام می گیرد و به زندگی امیدوار می گردد و با نشاط بیشتری به امور زندگی می پردازد.

این حقیقتی است که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم به آن توصیه نموده و فرموده اند: «مردی که به همسرش بگوید: دوستت دارم، این سخن هرگز از قلبش بیرون نخواهد رفت.»(۱)

بنابراین، اگر خواهان یک زندگی با نشاط و سر زنده هستیم، باید این سفارش رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را جدی بگیریم. معلوم نیست خداوند در این جمله «دوستت دارم» چه چیزی قرار داده که به قلب انسان می نشیند و او را به وجد می آورد. امید است

۱- الکافی، ج ۵، ص ۵۶۹.

محبوب خـدا و پیامبر و ائمه علیهم السـلام قرار گیریم و این جمله «دوسـتت دارم» را از آنان بشـنویم که گمان نمی کنم لـذتی بالاتر از آن باشد.

۴.تشکر و قدردانی

یکی دیگر از عوامل نشاط در خانواده، تشکر و قدردانی افراد خانواده از یکدیگر است. تشکر و قدردانی، هم به انسان آرامش میدهد و هم به او نشاط و شادابی می بخشد.

وقتی انسان می بیند که خدمات او مورد توجه دیگران است و نسـبت به آن بی اعتنا نیستند، خستگی از تن او خارج می شود و او را برای فعالیتهای بعدی آماده می سازد. از این روست که خداوند هم به پیامبرش می فرماید:

از اموال آنهـا صـدقه ای بگیر، تـا به وسـیله آن، آنهـا را پـاک سـازی و پرورش دهی. و به (هنگام گرفتن) به آنها دعا کن، که دعای تو، مایه آرامش آنهاست.(۱)

این در حقیقت یک قدردانی از تلاش و انجام وظیفه است که مایه آرامش و دلگرمی خواهد بود.

بنابراین، وقتی خانم شما در منزل زحمت

۱- سوره توبه، آیه ۱۰۳.

می کشد، غذا تهیه می کند، به نظافت لباس ها و منزل می پردازد، جا دارد که از او تشکر و قدردانی کنید.

همچنین وقتی مرد از سر کار به منزل بر می گردد و وسائل و نیازهای منزل را تهیه می کند، به جاست که از او تشکر کرد و قدردان زحمات او بود که این خود به زندگی صفا و صمیمیت و نشاط می بخشد.

۵.هدیه و سوغات

از دیگر عواملی که موجب نشاط و شادی خانواده است، هدیه و سوغات است. هدیه محبت را زیاد می کند و سبب خوشحالی و نشاط خانواده می شود. هدیه را نباید به مسافرت موکول کرد. چقدر خوب است که انسان گاه گاهی برای اهل خانه هدیه ای تهیه و آنان را خوشحال کند.

حتی در روایات آمده است که رسول خدا فرمودند: «در هر جمعه تحفه ای تهیه کنید و به خانه ببرید تا اهل خانه به آمدن جمعه خوشحال شوند.»(۱)

این در الفت و نشاط خانواده بسیار مؤثر است. افراد خانواده به خصوص فرزندان از دیدن تحفه و هدیه ای که برای آنان گرفته شده است، بسیار خشنود و خرسند

۱- الخصال، ج ۲، ص ۳۹۱.

می شوند. و خرسندی آنان از فضیلت های ارزشمندی است که آثار و برکات زیادی را در پی خواهد داشت.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «هر کس وارد بازار شود و هدیه ای بخرد و آن را برای خانواده اش ببرد، مانند کسی است که صدقه ای را برای گروهی نیازمند می برد، و باید پیش از پسران از دختران آغاز کند. بی گمان هر کس دخترش را شاد کند، گویا برده ای از فرزندان اسماعیل را آزاد کرده است، و هر کس چشم پسری را روشن کند، گویا از ترس خداوند گریسته است، و هر کس از ترس خداوند بگرید، خداوند او را وارد بهشت های پر نعمت کند.»(1)

شاد کردن زنان در خانواده

در شاد کردن خانواده و با نشاط و سرحال نگاه داشتن آن توجه ویژه ای به شاد کردن زنان و محارم شده است و در این امر مهم آنان در اولویت قرار گرفته اند.

پیشوایان ما فرموده اند: بین فرزندانتان در مهر و اظهار عطوفت، عدالت حاکم باشد و میان آنان فرق نگذارید، ولی صحبت از زنان و دختران که به میان می آید، اولویت نسبت به آنان را مجاز شمرده است.

ص: ۵۰

۱- ۱.مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۴۷۶، ح ۱۶۴۲.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «در بخشش میان فرزندان خویش مساوات و عدالت را رعایت کنید. من اگر کسی را برتری دادم، زنان را برتری دادم.»(۱)

زنان در احساسات و عواطف و در اظهار مهر و عطوفت نیازمندتر از مردان اند. از این رو عنایت ویژهای به پاسخ گفتن به این نیاز عاطفی است و بر همین اساس بر این مطلب تأکید شده است. رسول گرامی صلی الله علیه و آله وسلم می فرمودند: «هرکس زنی از محارم خود را شاد کند، خداوند روز قیامت او را شادمان خواهد کرد.»(۲)

شاد کردن کودکان

شاد کردن کودکان فصل مهمی در سیره و سخن پیامبر اکرم و حضرات معصومین علیهم السلام است. پیشوایان دین ما علاوه بر این که به شاد کردن کودکان توجه خاصی داشتند، به این امر توصیه و تأکید می فرمودند.

یکی از سیره های مهم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم، مهر ورزیدن و ملاطفت با کودکان و خوشحال نمودن آنان است. از آنس بن مالک، خادم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم چنین نقل شده است: «ملاطفت و مهربانی با کودکان

۱- نهج الفصاحه، ص ۵۱۹، ح ۱۷۲۸.
۲- الکافی، ج ۶ ص ۶.

از سیره های همیشگی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود.»(۱)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم کودکان را بسیار دوست میداشت و با آنان بر خوردی محبت آمیز داشت و آنان چقدر از محبتهای پیامبر خوشحال و خرسند می شدند. دستهای محبت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم همواره بر سر کودکان گسترده بود.

در روایتی آمده است: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم پیوسته صبحگاهان دست مهر و محبت بر سر فرزندان و نوه های خویش می کشید.»(۲)و با این کار مهر و لطف خویش را نثار کودکان می کرد و آنان را خوشحال و خشنود می ساخت.

پیامبر نه تنها به کودکان خود، بلکه به همه کودکان مهر می ورزید و آنان مورد لطف و محبت خود قرار میداد. أنس بن مالك می گوید: «پیامبر به دیدار انصار می رفت، به کودکانشان سلام می کرد و بر سر آنان دست می کشید.»(۳)

انس و الفت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم کودکان چنان آنان را از محبت های پیامبر خشنود و خرسند می کرد، که

۱- المحجه البیضاء، ج ۳، ص ۳۹۰.

۲- بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۹۹، ح ۷۵.

۳- حکمت نامه کودك، ص ۲۱۴، ح ۳۵۸.

زمانی آن حضرت از مسافرت برگشتند و وارد مدینه شدند. بچه ها به استقبالشان آمدند و دور آن حضرت را گرفتند و گفتند: یا رسول الله، دوست داریم شما ما را در بغل بگیرید.

پیامبر هم همه را یکی یکی در آغوش گرفتند و اسباب خوشحالی و رضایت خاطر آنان را فراهم ساختند. برخی از آنان وقتی بزرگ شدند، افتخار می کردند که در آغوش پیامبر رفته اند.(۱)

پیامبر و بازی با کودکان

در کتب روایی آمده است که امام حسن و امام حسین علیهم السلام نزد پیامبر آمدند و گفتند: مردم مکه شتر دارند، ما هم شتر می خواهیم. پیامبر فرمودند: من شتر شما. یکی را روی شانه راست نشاندند و دیگری را روی شانه چپ. گفتند: شترهای عرب دهنه و افسار دارند، ما افسار نداریم. حضرت موهای مبارکشان را دو قسمت کردند، یک قسمت را به امام حسن علیه السلام و یک قسمت را به امام حسین علیه السلام دادند و گفتند: این هم افسار. گفتند: شترهای عرب صدا هم

۱- المحجه البیضاء، ج ۳، ص ۳۶۶.

دارند. پیامبر مثل شتر شروع به صدا کردن نمودند. و فرمودند: «شتر شما خوب شتری است!»(۱)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با بچه های کوچه هم بازی می کردند. روزی برای نماز به مسجد می رفتند. در راه گروهی از کودکان انصار بازی می کردند. وقتی آن حضرت را دیدند، گرد آن حضرت را گرفتند و خود را به لباس ایشان آویختند. تا همان گونه که آن حضرت همواره حسن و حسین علیه السلام را به دوش خود می گرفتند، آنها را نیز به دوش بگیرند. هر یک می گفت: «شتر من باش!» پیامبر خدا هم با مقداری گردو دل آنان را به دست آوردند و راه خود را به سوی نماز ادامه دادند.(۲)

پیامبر گرامی اسلام درباره محبت و شاد کردن کودکان سفارش نموده و می فرمودند: «کسی که کودکی نزد اوست، باید با او کودکی کند.»(۳) انسان باید خودش را در موقعیت کودکان قرار دهد و با آنان بازی کند و اسباب سرور و شادمانی آنان را فراهم کند.

ص: ۵۴

۱- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۸۳.

۲- حکایت های شنیدنی، ج ۱، ص ۲۴.

۳- من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۸۳، ح ۴۷۰۷.

امیرالمؤمنین علیه السلام و کودکان یتیم

قنبر غلام امیر المؤمنین علیه السلام می گوید: روزی امام علیه السلام از وضعیت بد یتیمانی آگاه شدند. به خانه آمدند. مقداری برنج و خرما فراهم کردند. آن را بر دوش گرفتند و به من اجازه ندادند تا آنها را بر دوش بگیرم.

هنگامی که به خانه یتیمان رسیدیم، غذاهای خوش طعمی درست کردند و به آنها خورانیدند تا سیر شدند. بعد با بچه ها مشغول بازی شدند. قنبر می گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام را دیدم که همانند گوسفندان بر چهار دست و پا راه می رفتند و صدای گوسفندان را در می آوردند و بچه ها را شاد می کردند. بچه ها هم چنین کردند و بسیار خندیدند.

زمانی که از خانه خارج شدیم، پرسیدم: سرورم، امروز دو پرسش برای پیش آمد. یکی آن که چرا غذایشان را خود به دوش کشیدید و به من ندادید حمل کنم؟ و دوم آن که چرا با تقلید از گوسفندان بچه ها را خنداندید؟

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: کار اول را برای رسیدن به پاداش کردم و کار دوم را به خاطر آن که وقتی وارد خانه یتیمان شدم، آنها گریه می کردند. خواستم زمانی که

خارج میشوم، آنان هم سیر شده باشند و هم خندان.(۱)

برای دستیابی به شادمانی جاویدان

شاد کردن کودکان نه تنها به زندگی نشاط می بخشد و آنان را سرشار از فرح و شادمانی می کند، که آثار بسیار بلندی در آخرت به جای می گذارد. یعنی خود این شاد کردن چنان انعکاسی پیدا می کند که آخرت انسان را هم فرا می گیرد. با یک نوازش، با یک بوسه، با یک هدیه، و گاهی با یک بازی کردن، دل کودکی را می توان شاد کرد و این شادی خود اسباب شادی آخرت انسان را فراهم می کند. پیامبر گرامی اسلام فرمودند: «کسی که فرزندش را ببوسد، خداوند برای او حسنه ای می نویسد و کسی که فرزندش را شادمان کند، خداوند او را در روز قیامت شادمان می کند.»(۲)

ابراز مهر و محبت به دیگران و به ویژه کودکان یتیم که پدر و مادر خود را از دست داده اند و از مهر و عطوفت آنان بی نصیب اند و تفقد و دلجویی از بی کسان و نیازمندان که شادمانی آنان را فراهم می کند، بازتابی مسرت بخش در دنیا و آخرت دارد.

۱- امیر گل ها، ص ۲۰۵.

۲- الکافی، ج ۶ ص ۴۹، ح ۱.

انسان را در زندگی به وجدانی آسوده و خاطری آرام می رساند و در آخرت موجب خشنودی و سرور و شادمانی او می گردد.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: خداوند در شب معراج بهشت و جهنم را به من نشان داد. بر در یکی از درهای بهشت چنین نوشته شده بود: «برای دستیابی به هر چیزی باید تدبیری اندیشید و برای دستیابی به شادمانی در آخرت چهار خصلت و ویژگی لازم است؛ دست محبت بر سر یتیمان کشیدن، رسیدگی و عطوفت نسبت به بی سرپرستان، تلاش برای برآوردن نیازهای اهل ایمان و تفقد و دلجویی از فقرا و نیازمندان.»(۱)

و نیز فرمودند: «در بهشت خانه ای است که به آن خانه شادی گفته می شود، جز کسی که کودکان را شاد کرده باشد، وارد آن خانه نمی شود.»(۲)

عوامل نشاط

برای دستیابی به یک زندگی سالم و رسیدن به تعالی روحی و معنوی و پیمودن گام های بلند موفقیت، نیازمند روح و جسم بانشاط و خرسند و

۱- الفضائل لابن شاذان، ص ۱۵۳.

۲- حکمت نامه کودک، ص ۲۳۲.

شادمـانیم. از این رو لازم است عواملی که موجب شـادی می شود و انبساط خاطر انسان را فراهم می سازد، مورد بررسـی قرار گیرد.

۱)یاد و ارتباط با خداوند

نخستین و مهم ترین عامل برای نشاط و شاد زیسـتن، ارتباط با خـدای متعال و یاد اوست. ارتباط قلبی با منشأ قـدرت و جمال و علم و کمال و همه خوبی ها، به انسان اطمینان خاطر و آرامش روح می دهـد. با داشـتن این تکیه گاه بزرگ، انسان از نگرانی ها و اضطراب ها رهایی می یابد.

تمـام آرامش ها و سـرورها و شادمانی ها و نشاطها،در یاد و توجه و ارتباط با خـدای متعال است. نداشـتن نگرانی و رسـیدن به اطمینـان قلبی، اسـاس هر نوع شادی است و این میسـر نیست، جز با ایمان و ارتباط تنگاتنگ با سرچشـمه همه نیکی ها. داشـتن یک ایمان محکم، نگرانی ها و تشویش خاطر و هیجان و ترس را از انسان می زداید و انسان را آسوده خاطر می سازد.

آری، هر کس که خود را با تمام وجود، به خدا تسلیم کند و نیکوکار باشد، مزد وی پیش پروردگار

اوست و بیمی بر آنان نیست و غمگین نخواهند شد.(۱)

اگر عشق به خدا در زندگی انسان حاکم شود، بلاها و گرفتاری ها نمی توانند او را به زانو در آورند. انس و ارتباط با خدا به انسان چنان اطمینان خاطری می بخشد که همه نگرانی ها و ترس ها و دلهره ها را از او دور می سازد و بهجت و نشاط و فرح و امید و آرامش را در دل می نشاند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند عزوجل به داوود علیه السلام چنین وحی فرمود: «ای داوود، به من شادمان باش و با یاد من لذت ببر و با مناجات من بهره مند شود!»(۲)

این است که امام سجاد علیه السلام در مناجاتش با خدا، از هر لذتی به غیر ذکر او طلب بخشش می کند:

«خداوندا، از هر لذتی به غیر یاد تو ... و از هر سرور و نشاطی جز مقام قرب تو استغفار می کنم.»(۳)

غنچهٔ دل

دل و روح و جان ما مثل یک غنچه است. غنچه

۱- سوره بقره، آیه ۱۲.
۲- روضه الواعظین، ج ۲، ص ۴۶۱.
۳- بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۱۵۱.

نه بوی زیاد دارد و نه زیبایی آن آشکار شده است و نه نرم و لطیف است. ولی وقتی شکوفا و خندان می شود، بوی آن منتشر می شود و زیبایی هایش جلوگری می کند و لطافتش خود می نماید.

درون ما مثل غنچه است. اگر خدا و یا نماینده خدا و امامان را ملاقات کنیم، غنچهٔ دل ما می شکفد. وقتی وجه خدا را ببیند، شکفته می شود. اگر می خواهید غم و غصه برود، گلایه ها و شکایت ها برود، باید به دریای کمال مطلق متصل شویم. این قطره باید به دریا وصل شود. قطره ها همه باید به همان سرچشمه ای که از آن جدا شده اند برگردند و گرنه در معرض نابودی قرار می گیرند.

ما سالها مقیم در یار بوده ایم

و اندر حریم محرم اسرار بوده ایم

ما شعاع تجلی حق بوده ایم. از آنجا آمده ایم. تا حق را نبینیم و درون ما و روح و جانمان جمال الهی را مشاهده نکند، غنچه وجودمان شکوفا نمی شود. و تاشکوفا نشود، در غم و اندوه و قبض است. از حزن و اندوه بیرون نمی آید، جز این که جمال الهی را ببیند.

وقتی جمال خدا را دید، نماینده خدا که وجه الله و

آیینه تمـام نمـای خداونـد است را تماشـا کرد، شـکفته میشود و همه غم و غصه ها می رود و نشاط و شادمانی جای آن را می گیرد.

اولیای خـدا وجه الله شده اند. یعنی از خودشان بیرون آمده اند و فقط خدا را نشان میدهند. یعنی هر کس این را ببیند، وجه الله را مشاهده کرده است.

دل اگر خداشناسی همه در رخ علی بین

به علی شناختم من به خدا قسم خدا را

۲)ارتباط با اهل بیت علیهم السلام

یکی از بهترین عوامـل نشـاط و شادی ارتباط با خـدا و اهل بیت علیهم السـلام است که انسان را در دایره اولیای الهی وارد می سازد و او را از حزن و اندوه و خوف و دلنگرانی مصون می دارد.

اگر بـا خـدا و اولیـای الهی پیونـد زدیم، منسوب به آنـان می شویم. بایـد از آنـان هستی بگیریم. بایـد از آنان آبرو بگیریم. در زیـارت عـاشورا می خوانیم: «خداونـدای مرا به واسـطه حضـرت امـام حسـین علیه السـلام نزد خود در دو عالم وجیه و آبرومند گردان!»

یعنی خدایا، ما بی آبرو هستیم، اما به امام حسین علیه السلام آبرو پیدا می کنیم. خدایا، من صفر هستم. یک عدد

کنار من بگذار و مرا آبرومند و ارزشمند کن.

وقتی عدد آمد، صفر قیمتی می شود. هر چه صفر انسان بیشتر باشد، ارزشمندتر و آبرومندتر می شود. اگر به اولیای الهی وصل شدیم، هر چه فقر مان زیادتر باشد، درجه مان بالاتر می رود.

راه بندگی این است که به فقر و عجز و جهل خودمان اذعان و اعتراف کنیم. ولی ما راه را عوضی می رویم. به دنبال یال و کوپال و شانه کشیدن و تکبر ورزیدنیم. فقط از راه بندگی و اظهار عجز و نیستی است که به عظمت می رسیم. به قول وحدت کرمانشاهی:

خیز و رو آور به معراج یقین

بی براق و رفرف و روح الامین

نیستی معراج مردان خداست

نیست معراج حقیقت غیر از این

دیدۀ خود بین

اگر می خواهید رشد کنید، به اهل بیت علیهم السلام متصل شوید و صفر های وجود خودتان را زیاد کنید. خود را نبینید، خود را هیچ انگارید.

دیده خود بین خدا بین کی شود

گفتمت رمزی برو خود را نبین

ص: ۶۲

وقتی خود را می بینی، از دیدن حقیقت محرومی و بی ارزش. یکی از بزرگان می فرمود: در دستگاه خدا اگر خودت را بگیری، ولت می کنند و اگر خودت را ول کردی، می گیرندت. و این حرف قشنگی است.

شیطان خودش را گرفت. گفت من از آتشم، من بهترم. همین شد که او را رها کردند. اما حضرت آدم از در اعتراف و اقرار به گناه وارد شد و خداوند او را خلیفه خودش قرار داد.

۳)اتصال به اولیای الهی

یکی دیگر از عوامل شادمانی و شاد زیستن، اتصال به خدا و اولیای اوست. اگر شادی واقعی می خواهی و می خواهی دلت روشن و شاد شود، به خدا و اولیای الهی متصل شو. البته به سلمان هم که متصل شوی فرقی ندارد؛ چون سلمان هم به آنان متصل شده، به گونه ای که امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:«به راستی که سلمان از ما اهل بیت است.»(۱)

پیوند سلمان به اهل بیت آنچنان محکم و استوار و عمیق است که از خود اهل بیت علیهم السلام شده است. از این

۱- رجال الکشی، ص ۱۵.

رو اگر بـا سـلمان هم پیونـد برقرار کنی، مثـل این است که بـا اهـل بیت علیهم السـلام پیونـد زده ای. امیرالمؤمنین علیه السـلام درباره سـلمان به ابوذر فرمودنـد: «ای اباذر، بی گمان سـلمان باب خداونـد در زمین است. کسـی که او را به حقیقت شـناخت، اهل ایمان است و کسی که مقام و منزلت او را انکار کرد، کافر است.»(۱)

اعتقاد و پذیرش سلمان، به منزله پذیرش اهل بیت علیهم السلام است؛ چون او آینه ای است که آنان را نشان میدهد.

اگر لطف خـدا و اهـل بیت علیهم السـلام نباشـد، هیـچ نـداریم. این دست ولاـیت است که ما را نگاه می دارد. امام موسـی بن جعفر علیه السلام می فرمایند: «خدای تبارک و تعالی مؤمن را به وسیله روحی از خود تأیید می کنند.» سپس فرمودند: «ما اهل بیت آن روح را به وسیله طاعت خدا و عمل برای او تأیید می کنیم.»(۲)

۴)دل کندن از دنیا

از دیگر عوامل مهم شاد زیستن و زدودن اندوه از دل، کنده شدن از دنیاست. کسانی که وابسته به دنیا و

۱- رجال الکشی، ص ۱۵.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۲۶۸.

پول و مقام و منصب اند، همیشه نگران و در تلاطم و اضطراب اند. نگران این هستند که مبادا به اینها دست پیدا نکنند. یا اگر به پول و پست و مقامی رسیدند، نگرانند که مبادا از دست بدهند. باید از دنیا و مظاهر آن برید و به آن تعلق خاطر نداشت، تا بتوان با روحی آرام و شاد زندگی کرد.

بند بگسل باش و آزاد ای پسر

چند باشی بند سیم و بند زر

پرنده ای که در قفس است، همیشه محزون و غمگین است. وقتی آزادش کنی، شاد است. نباید بند دنیا و پول و مقام باشیم، بلکه باید دنیا را پلی برای رسیدن به کمال معنوی و قرب الهی دانست.

اگر انسان بتواند دنیا را وسیله رضا و خشنودی خداوند و کسب فضائل و بهشت قرار دهد، این بسیار مطلوب و خواستنی است. مهم این است که بند دنیا نباشیم. دنیا را برای دنیا نخواهیم، بلکه دنیا را برای آخرت و رشد و کمال معنوی بخواهیم.

اگر ما ملاقات خدا را دوست داشتیم، علامت این است که خدا هم به ملاقات ما اشتیاق دارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «هر کس دوستدار لقا و

دیـدار خداونـد باشـد، خداونـد دوسـتدار دیـدار اوست، و هر کس دیـدار خـدا را نـاخوش دارد، خـدا نیز دیـدار او را ناخوش دارد.»(۱)

اگر دل از دنیـا کنـده باشـیم، دوسـتدار ملاقـات خـدا هستیم، ولی اگر هنوز دلی به دنیـا داریم، از این که به دیـدار خـدا برویم ناخوشایندیم. خدا می گوید: بیا پهلوی من.

می گوییم: مـا زن و بچه داریم، ملـک و خـانه و ماشـین و پول داریم، چگونه اینهـا را رها کنیم و بیاییم؟! اینها را بیشتر از خـدا دوست داریم. موقع مردن اهل بیت علیهم السلام می گویند: بیا پهلوی ما .می گوید: نمی آیم.

نشانه زهد

نشانه زاهد بودن، دلبسـتگی نداشـتن به دنیاست. به این است که هر وقت گفتند بفرمایید، به راحتی بتوانیم دل بکنیم. احسان و محبت کردن در زنـدگی بسـیار خوب است. احسان به خانواده، زن و فرزند، پدر و مادر، اقوام و دوسـتان و همه کسانی که در زندگی با آنان به گونه ای رابطه داریم. اما نباید پایبند به دنیا باشیم. دلبستگی و وابستگی بد است.

انسان ممکن است مال فراوانی داشته باشد، در

۱- فلاح السائل، ص ۷۵.

عین حال به آن مال دلبسته نباشد و در دنیا زهد بورزد. و نیز ممکن است مال و ثروتی نداشته باشد، ولی دلبسته به دنیا باشد. دلبستگی و پایبندی به دنیا بد است.

در دعایی که از امام صادق علیه السلام به ما رسیده است، چنین می خوانیم: «و از دنیا روزی ام ده و مرا بدان بی رغبتم کن و آن را از من دور مگردان، در حالی که رغبت من در آن باشد، ای خدای بخشنده!»(۱)

یعنی چنان نباشد که دنیا را از من بگیری و رغبت من به دنیا باشد، بلکه دنیا را به من بده و رغبتم را بگیر که در آن زهد بورزم.

از این رو بزرگان فرموده اند: زهد این نیست که چیزی نداشته باشی، زهد این است که چیزی مالک تو نباشد. هر چه داری باید مملوک شما باشد و بتوانی راحت آن را بدهی. به راحتی دیون الهی خود را بپردازی.

چرا برخی از افراد وقتی می خواهند حقوق واجب خود را بپردازند و خمس و زکات بدهند، انگار می خواهند جان بدهند. ما هر چه داریم مال اهل بیت علیهم السلام است. خیلی به ما لطف کرده اند و گفته اند یک پنجم آن را بدهید.

۱- الکافی، ج ۲، ص ۵۹۰.

کسی که حاضر نیست یک پنجم از مازاد بر هزینه های زندگی اش را بدهد، چگونه می خواهد جان بدهد و در آغوش اهل بیت علیهم السلام برود. باید با مال حلال و طیب به دیدار خدا برویم.

زهد این نیست که چیزی نداشته باشیم. همه چیز داشته باش، فقط دلبسته به آن نباش. مگر حضرت سلیمان ملک و پادشاهی نداشت؟ مگر حضرت یوسف عزیز مصر نبود؟ مگر پیامبر و امامان ما نداشتند؟ مگر حضرت خدیجه نداشت؟ مهم این است که سوار بر مال باشیم و صاحب اختیار آن، نه این که مال دنیا سوار بر ما باشد.

حضرت امیر علیه السلام در باره حقیقت زهد فرموده اند: تمامی زهد بین دو کلمه قرار گرفته است. خدای تعالی فرمود: «تا بر آنچه از دست شما رفته، اندوهگین نشوید و به سبب آنچه به شما داده است، شادمانی نکنید.» بنابراین، هر کس بر گذشته اش ناراحت نباشد و به آینده اش شادمان نگردد، زهد را درک نموده است.»(۱)

حقیقت زهد بی اعتنایی به گذشته و آینده است. از

۱- نهج البلاغه، حکمت ۴۳۹.

آنچه خداوند به شما داده است، خوشحال نشوید، که یک روزی آن را از شما می گیرد.

ان شاء الله با خدا و دستگاه خدا آشنا شویم که همه حزن و اندوه و خوف و نگرانی ها برطرف می شود. اساس دلنگرانی های ما این است که به دنیا وابسته ایم. همه هم و غم ما دنیاست. راه رهایی از همه غم و غصه ها و رنجهایی که در درون می کشیم، این است که به آنچه خداوند در دنیا روزی ما کرده است، قانع باشیم و حرص و زیاده طلبی را کنار بگذاریم. آنگاه راحت می شویم.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «هرکس به آنچه خدا به او داده است قناعت کرد و راضی شد، از غم و اندوه و ناراحتی و رنج راحت می شود.»(۱)

۵)شاد کردن دل ها

یکی دیگر از عوامل شادی، شاد کردن دیگران است. شاد کردن دلها، اثر عجیبی در روح و جان آدمی دارد. اگر دلی را شاد کنی، حتما بدان که دلت را شاد می کنند. اصلا باشاد کردن دیگران، یک

۱- مصباح الشریعه، ص ۲۰۲.

رضایت خاطر در وجود انسان پدید می آید که او را سرشار از فرح و شادمانی می کند.

در برابر آن، اگر کسی دلی را بشکند، دلی را اندوهگین کند، دلش را می شکنند و اندوهگین می کنند.

این ها از اموری است که فورا در دل انسان منعکس می شود. از امام حسین علیه السلام چنین روایت شده است:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «برترین اعمال بعد از نماز، ایجاد سرور و شادمانی در دل مؤمن است، به چیزی که در آن گناه نباشد.» و من غلامی را مشاهده کردم که با سگی غذا می خورد. (لقمه ای خودش می خورد و لقمه ای به سگ می داد. در این باره از او پرسیدم. گفت: ای فرزند رسول خدا، من اندوهناکم. می خواهم با خوشحال کردن این سگ شاد شوم؛ چون صاحب من یهودی است و می خواهم از او جدا شوم.

امام حسین علیه السلام با دویست دینار، به قصد خریداری غلام، نزد یهودی، صاحب غلام رفتند. یهودی وقتی امام علیه السلام را دید، گفت: غلام من فدای قدم شما و این باغ . هم برای او و دویست دینار را هم به شما باز می گردانم.

حضرت فرمودند: من دویست دینار را به تو می بخشم. یهودی گفت: من آن را قبول کردم و به غلام بخشیدم.

ص: ۷۰

امام حسین علیه السلام فرمود: غلام را آزاد کردم و همه اموال را به او بخشیدم. زن آن یهودی گفت: من هم مسلمان شدم و مهر خود را به شوهرم بخشیدم. یهودی هم گفت: من هم مسلمان شدم و این خانه را به زنم بخشیدم.(۱)

شاد کردن یک سگ این قدر آثار دارد. حتی غلام هم این را می فهمد شاد کردن خیر تولید می کند. تا می توانید گره از کار دیگران بگشایید و آنان را شاد کنید. هر وقت دیدید غم و اندوه به دلتان هجوم آورد، بگردید ببینید کجا می توانید یک دلی را شاد کنید .

شاد کردن مؤمن

امام باقر علیه السلام می فرمایند: خداوند متعال با بنده خویش، حضرت موسی بن عمران مناجات کرد. از

۱- مناقب آل ابیطالب علیه السلام ،ج ۴، ص ۷۵.

جمله به او فرمود: «بندگانی دارم که بهشت را بر آنان روا داشتم و آنان را در آن حاکم و فرمانروا ساختم» حضرت موسی گفت: «پروردگارا، آنان کیان اند که بهشت را بر آن ها روا داری و در آن حاکم سازی؟» فرمود: «هرکس مؤمنی را شاد کند.»

آن گاه امام علیه السلام فرمود: مؤمنی در مملکت یکی از جباران بود و آن جبار او را تکذیب می نمود و حقیر می شمرد. آن مؤمن از آن دیار به بلاد شرک گریخت و بر یکی از آنان وارد شد. وی از او پذیرایی کرد و او را جای داد و مهربانی کرد و میزبانی نمود. چون مرگ آن مشرک فرا رسید، خداوند به او الهام کرد که به عزت و جلالم سوگند، اگر برای تو در بهشت محلی بود، تو را در آنجا ساکن می گردانیدم، ولیکن بهشت بر مشرک حرام شده است. اما ای آتش، او را بترسان، لکن نسوزان و آزارش مرسان و در بامدادان و شامگاه روزی او می رسد. سائل پرسید: از بهشت؟ فرمود: از هر کجا که خدا بخواهد.(۱)

اهل بیت علیهم السلام شاد کردن مؤمن را محبوب ترین اعمال در نزد خداوند بر شمرده اند. امام سجاد علیه السلام از

۱- الکافی، ج ۲، ص ۱۸۹.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم چنین روایت فرمودند: «به راستی که محبوب ترین اعمال در نزد خداوند، شاد کردن اهل ایمان است.»(1)

شاد کردن یک مؤمن و غم و اندوه را از چهره او زدودن، پاداشی این چنین دارد. حتی اگر یک مشرک دل مؤمنی را شاد کند، خداوند حتی در آخرت هم او را بدون پاداش نمی گذارد. اگر بتوانیم گره از کارش باز کنیم، راهنمایی اش کنیم، و حتی با یک جمله، یک لطیفه خوشحالش کنیم، خداوند پاداشی به اندازه بهشت عنایت خواهد کرد.

۶)ایستادگی در راه خدا

یکی دیگر از عوامل شادی، پایداری و ایستادگی در راه خداست. کسانی که در راه خدا استقامت ورزند، فرشتگان بر آنان نازل می شود و حامل بشارت بهشت و رفع غم و اندوه و ترس و نگرانی برای آنان هستند.

در حقیقت کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست، سپس ایستادگی کردند، فرشتگان بر آنان فرود

۱- الکافی، ج ۲، ص ۱۸۹.

می آیند و میگویند: هان، بیم مدارید و غمین مباشید و به بهشتی که وعده یافته بودید، شاد باشید.(۱)

استقامت در راه، یکی از رمزهای بزرگ موفقیت است. کسانی که می گویند: «ربنا الله؛ پروردگار ما فقط خداست»، شرط نایل آمدنشان به مراتب بلند کمال، استقامت ورزیدن در این اعتقاد است. وگرنه همه می گویند: «ربنا الله». افراد بی دین و توده ای و کمونیست هم هرگاه در بحرانی گیر بیفتند، مثلا هواپیما در آسمان نقص فنی پیدا کند، یا کشتی در دریا دستخوش طوفان سهمگین شود، همه می گویند: خدا. استقامت مهم است!

۷)حکایات نشاط بخش

علما و بزرگان نیز به مطالبی که خاطر انسان را شاد کند و نشاط بخشد، عنایت داشته اند و در این زمینه کتاب هایی نگاشته اند که برای تفریح و رفع خستگی از آن استفاده میشود. در این کتابها از لطیفه ها و حکایت شیرین که موجب انبساط خاطر است، فراوان یافت می شود.

مثلا مرحوم سید نعمت الله جزایری کتاب

۱- سورهٔ فصلت، آیه ۳۰.

مفصلی به نام «زهر الربیع» در این زمینه نوشته است که پر است از لطایف و شنیدنی های مسرت بخش. خودش می گوید: من این کتاب را برای تغییر ذائقه و نشاط خاطر و تفریح اهل علم نوشتم تا پس از تلاش های علمی، برای رفع خستگی آن را مطالعه کنند و اسباب فرح و شادیشان فراهم گردد.

۸)عوامل روح افزا

افزون بر آنچه ذکر شد، در بعضی از روایات عواملی دیگر که موجب نشاط و شادمانی می شود و روح افزاست را برشمرده اند. چنان که امام صادق علیه السلام فرمودند: «نشاط در ده چیز است: راه رفتن، سواری، فرو رفتن در آب، نگاه کردن به سبزه، خوردن، آشامیدن، نگاه کردن به زن (همسر) زیبا، هم آغوشی با همسر، مسواک زدن، هم صحبت شدن با بزرگان»(۱)

امام صادق علیه السلام در روایت دیگری فرمودند: یکی از انبیا از اندوه به خداوند شکایت برد. خداوند به او امر فرمود که انگور تناول کند.(۲)

۱- الخصال، ج ۲، ص ۴۴۳.

۲- بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۲۳.

۹)تفریح سالم

اختصـاص بخشـی از اوقـات شـبانه روز برای تفریحات سالم و نشاط انگیز، یکی از زمینه ها و راهکارهای فراهم نمودن روحی شاد و بانشاط است. چنان که موسـی بن جعفر علیه السـلام به این امر توصیه فرموده اند: «بکوشید که وقت خود را چهار بخش کنیـد: بخشـی برای مناجات با خدا، بخشی برای امرار معاش، بخشـی برای معاشـرت با برادران و افراد مورد اطمینانی که عیب های شـما را به شـما بفهماننـد و در درون با شـما پاکـدل باشـند، و بخشـی را هم به لذت ها و کامیابی های مشـروع اختصاص دهید. با این بخش است که بر سه بخش دیگر نیرو می گیرید.»(۱)

انسان برای دستیابی به نشاط و شادابی نیازمند تفریح است. روح و جسم در سیر و تلاش روزانه خود دچار خسـتگی و ملامت می شونـد و نیاز به تنوع، تفریـح و استراحت دارنـد تا با نشاطی که با تفریـح به دست می آورند، با نیرویی دو چندان به کار و فعالیت خود ادامه دهند. امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند:

۱- تحف العقول، ص ۴۰۹.

«برای هر یک از اعضای بدن استراحتی است.»(۱)

در حقیقت با برنامه ای نشاط انگیز، گشایش خاطری برای انسان حاصل می شود که بایـد آن را غنیمت شـمرد و آن را بستری برای رشـد و تعالی خود قرار داد. هنگامی که روح انسان کسل است و جسم به ضـعف گراییده است، امید پیشـرفت و موفقیت رو به کاستی است.

چو شادی بکاهد بکاهد روان

خرد گردد اندر میان ناتوان

وقتی انسان سـر حال و با نشاط و مسـرور نباشـد، روح و روانش آمادگی برای فعالیت و انـدیشه و رشـد معنوی را از دست می دهـد. بنابراین، همان گونه که جسم نیازمنـد تغذیه و خواب و استراحت است، روح نیز نیازمند تفریح و شادمانی است، که امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «شادی موجب انبساط خاطر و نشاط انگیز است.»(۲)

از این رو اوقات شادی و شادمانی را باید غنیمت شمرد، که مددکار و یاور انسان در رشد و

۱- غررالحکم، ص ۲۳۹.

۲- عیون الحکم، ص ۶۲.

پیشـرفت است. امیر المؤمنین علیه السـلام آن را یـک فرصت و غنیمت بر شـمرده، می فرماینـد: «فرصت هـای شادمانی ربودنی است.»(۱)

بهره مندی از کامیابی های مشروع

امام کاظم علیه السـلام برای مدد گرفتن و نیرو یافتن برای انجام امور دینی بهره مندی از تفریحات سالم و لذت های مشروع را لازمه یک زندگی با نشاط و بالنده دانسـته و فرموده اند: «از لذائذ دنیوی نصـیبی برای کامیابی خویش قرار دهید و تمنیات دل را از راه های مشـروع بر آورید. مراقبت کنید که در این کار به مردانگی و شـرافت شما آسیب نرسد و دچار اسراف و تندروی نشوید و به مدد این به وظایف دینی خود برسید؛ چه روایت شده است که « از ما نیست آن کس که دنیایش را برای دینش، یا دینش را برای دنیایش از دست بدهد.»(۲)

آفات تفریح

امام کاظم علیه السلام در ضمن این که به تفریح سالم و بهره مندی از مواهب حلال و لذت بخش دنیا توصیه

۱- تصنیف غررالحکم، ص ۳۱۹.

۲- تحف العقول، ص ۴۱۰.

می کنند و آن را بستر رشد و موفقیت و پیشرفت می دانند، به افت های آن نیز پرداخته و هشدار می دهند که مبادا در این امر به بیراهه و انحراف کشیده شوید و شرافت و مردانگی شما دچار آسیب شود. بنابراین، یکی از معیارهای مهم تفریح سالم این است که مناسب با کرامت های انسانی باشد. اموری که این کرامتها را دچار آسیب می کند و بدان اشاره رفته است، عبارت اند از:

۱)گناه و معصیت

تفریح اگر با گناه و معصیت خداوند آسیب بیند، نه تنها انسان را در به مقصد رسیدن کمک نخواهد کرد، که مایه سقوط او خواهد شد.

تفریحی که بالاابالی گری و لهو و لعب و شهوات رانی و غفلت از یاد خدا همراه است و جز یک خوشگذرانی موقت و گذرا چیزی از آن به دست نمی آید را نمی توان مایه پیشرفت و کمال دانست، بلکه باید آن را زمینه ساز سقوط در لجنزار گناه بر شمرد.

از این رو امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: «جان خود را از آلودگی های لذتها و پیروی از خواهش های نفسانی

پاکیزه نگاه دارید.»(۱)

در این گونه تفریحات، لذتهای حرام که لحظاتی کام نفس انسان را شیرین می کند، جز سقوط از کرامت انسانیت و فرو رفتن در گرداب گناه و سقوط در آتش دوزخ چیزی نصیب انسان نمی شود و در پس آن جز پشیمانی و بیچارگی نیست. امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «چه بسا گردشی که به کدورت و تاریکی دل بینجامد.»(۲)

همچنین فرمودند: «در لذتی که بعد از آتش است، خبری نیست.»(۳)

۳)زیاده روی در تفریح

اسراف و زیاده روی در تفریح نیز یکی دیگر از آفات تفریح است که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام آن را گوشزد فرموده و پرهیز از آن را لازم می دانند. برخی افراد گویا در زندگی کاری جز تفریح ندارند و همه همت شان این است که در زندگی خوش بگذرانند و هر فرصتی که به دست می آید به تفریح بپردازند. در

۱- غررالحکم، ص ۷۲۰.
۲- عیون الحکم، ص ۲۶۶.
۳- من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۲.

صـورتی که مقصود از زنـدگی تفریـح و خوشـگذرانی نیست، مقصـد و مقصود این است که انسـان قرب به خـدا پیـدا کنـد و مدارج کمال انسانیت را طی کند.

اگر توصـیه به تفریـح فرموده انـد، نه برای این است که تفریـح کردن اصل و اساس زنـدگی است و اصالت برای تفریح است، بلکه تفریح را به عنوان کمک و مددی برای هدف اصلی زندگی که کمال است معرفی فرموده اند تا با نشاط بیشتری در مسیر رشد و کمال گام برداشته شود.

۳)اسراف و تبذیر

در تفریـح بایـد از اسـراف و تبـذیر و ریخت و پـاش هـایی که خلاـف شـرع است پرهیز نمود. چون خود تفریـح زمینه را برای اسـراف فراهم می سازد و چه بسـیارند افرادی که هزینه های تفریحی آنان بسیار هنگفت و سرسام آور است. گاهی هزینه یک مسـافرت تفریحی آنـان به خـارج از کشور، معادل هزینه زنـدگی یک سال است. و این یکی از مصادیق بارز اسـراف و تبـذیر است. بنابراین، تفریحات پرهزینه که با ولخرجی های زیاد و اسراف همراه است، زیبنده انسان متعالی و کمال خواه نیست.

ص: ۸۱

ابعاد و گونه های تفریح

تفریح سالم ابعاد گوناگونی دارد که هر کدام در تقویت جسم و روح و نشاط و شادابی در زندگی نقش مهمی را ایفا می کند. توجه به همه ابعاد آن می تواند انسان را در همه ابعاد زندگی مدد دهد و اسباب موفقیت او را فراهم سازد. در این بخش به برخی از گونه های تفریح سالم می پردازیم.

تفریح خانوادگی

بخشی از تفریحات سالم، سازنده، و نشاط آفرین، تفریحاتی است که به همراه خانواده انجام می گیرد. این تفریح یکی از ضروری ترین تفریحات است؛ چرا که نه تنها فرد فرد خانواده را به نشاط می آورد، بلکه به نشاط و گرمی کانون خانواده که یکی از اساسی ترین ارکان جامعه است می انجامد.

اگر روح نشاط در جمع خانواده برقرار باشد، از بسیاری از مشکلات جامعه پیشگیری خواهد نمود؛ چرا که خانواده هایی که بینشان تفرقه و ناهماهنگی است، بیشتر در معرض آفت و سقوط قرار می گیرد.

نشاط در جمع خانواده، موجب اتحاد و یگانگی و محبت در خانواده خواهد شد. در نتیجه

ص: ۸۲

بیشتر همدیگر را درک می کنند و مشکلات را به کمک یکدیگر حل می کنند.

دیدارهای فامیلی

یکی از مهم ترین تفریحات خانوادگی دید و بازدید با اقوام و خویشان است که آثار و برکاتی فراوان در پی خواهد داشت. لذت دیدار اقوام و خویشان و کسانی که چه بسا با آنان زندگی کرده و خاطرات فراوانی از یکدیگر دارند، قابل انکار نیست. کسی نیست که از دیدار پدر و مادر، خواهر و برادر و دیگر اقوامش شادمان نشود.

روای می گوید: به محضر امام صادق علیه السلام رسیدم. ایشان در منزل برادر خود عبدالله بود. به ایشان عرض کردم: « فدایت شوم، چه چیز شما را به اینجا کشانیده است؟» فرمودند: «برای تفریح آمده ام»(۱)

صله رحم و ارتباط و پیوندها و رفت و آمدهای خانوادگی فصل بزرگی در روابط اجتماعی دین اسلام را تشکیل می دهد. توصیه های فراوان خداوند در قرآن و سخنان پیشوایان دین به صله رحم و

۱- المحاسن، ج ۲، ص ۶۲۲.

ارتباط خانوادگی بر کسی پوشیده نیست.

شخصی به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم رسید و پرسید: برترین اعمال چیست؟ حضرت فرمودند: «ایمان به خدا» پرسید: پس از ایمان به خدا؟ حضرت فرمودند: «ارتباط و دیدار با خویشان.»(۱)

از این فرمایش پیامبر خدا جایگاه بس رفیع صله رحم و اهمیت آن به دست می آید، اگر چیزی بعد از ایمان به خدا به این مرتبه بود، حضرت آن را ذکر می فرمودند. صله رحم، ارتباط و دیدارهای فامیلی، گذشته از بهجت و نشاطی که به همراه دارد، آثار ارزشمند فراوانی در پی دارد و از اموری است که نه تنها ثواب اخروی فراوانی دارد که آثاری نیز در زندگی دنیایی ما از خود باقی می گذارد.

امام صادق علیه السلام در روایتی به برخی از آثار دنیوی و اخروی آن اشاره کرده و فرموده اند:« صله رحم اعمال را پاک، اموال را بسیار، حساب را آسان، بلا را دفع و روزی را زیاد می کند.»(۲)

و آثار فراوان دیگری که مجالی برای طرح آن نیست.

۱- الکافی، ج ۲، ص ۱۵۷.

۲- الکافی، ج ۵، ص ۵۸.

گردش و مسافرت

یکی دیگر از تفریحات مسرت بخش برای خانواده ها گردش و مسافرت است. گردش و مسافرت خانوادگی، زمینه های صمیمیت و یگانگی و همدلی و همراهی بیشتر را در خانواده فراهم می سازد. زندگی را از حالت یکنواختی و روزمرگی بیرون می آورد و روحی جدید در کالبد گرم خانواده میدمد.

با گردش در طبیعت از مواهب طبیعی، مناظر، سبزه زارها، باغها و رودخانه ها و آب و هوای پاک بهره برده و نشاط و شادمانی را در جان و روحمان می یابیم. چنان که شاعر عرب با الهام از کلام معصومان می گوید:

ثلاثه یذهبن عن قلبی الحزن

الماء والخضراء والوجه الحسن؛(۱)

سه چیز حزن و اندوه را از دل من می زداید: آب و سبزه زار و صورت نیکو.

بیرون آمدن از خانه و کاشانه و از شهر و دیار، در حقیقت خارج شدن از پوسته ای است که مدت ها در آن محبوس بوده ایم. اگر این گردش ها همراه با تفرج

۱- المحاسن، ج ۲، ص ۶۲۲.

صنع الهی باشـد و مـا را بـا نعمت ها و آثار رحمت الهی و آفرینش و خالق هستی بیشتر آشـنا کنـد، که بهترین بهره را نیز برده ایم. خداوند این ویژگی را در گردشها مورد توجه قرار داده و همه راه به آن دعوت می نماید:

بگو: در زمین بگردید و بنگرید که خداوند چگونه آفرینش را آغاز کرده است. سپس باز خداست که

نشأه آخرت را پدید می آورد.(۱)

خداونـد در این سـیر و گردش، مبـدأ و معاد را به ما نشان می دهد. بنابراین، یکی از برکات گردش در طبیعت این است که به شناخت مبدأ و معاد می انجامد و این برترین و بالاترین چیزی که انسان باید در زندگی در پی آن باشد.

پیشوایان دین ما خود از این گردش ها بهره منـد بوده انـد. رسول خـدا صـلی الله علیه و آله وسـلم برای تجدیـد روحیه و ایجاد نشاط، خانواده خود را برای تفریح به بیرون از شهر می برند.(۲)

شوخی با همسر

از دیگر تفریحاتی که باید به آن توجه داشت و

۱- سور عنکبوت، آیه ۲۰.

۲- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۵۵.

در روایات متعددی به آن اشاره شده است، توجه به همسر و شوخی و تفریح با اوست. از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم چنین روایت شده است: «هر گونه لهو و بازی از مؤمن نابه جاست، مگر در سه چیز: در تربیت کردن اسب، و مسابقات تیر اندازی و شوخی کردن با همسر که اینها درست و به جاست.»(1)

در روایتی دیگر از امام باقر علیه السلام چنین نقل شده است: «سرگرمی و تفریح اهل ایمان در سه چیز است: لذت یابی و کامجویی از همسر، مزاح و شوخی با برادران دینی و نماز گزاردن در شب.»(2)

امام صادق علیه السلام هم یکی از تفریحات سالم و لذت بخش را زناشویی و شوخی کردن با همسر برشمرده اند.(3)

بازی با کودکان

از جمله تفریحاتی که هم برای خود انسان مفید و مسرت بخش است و هم برای کودکان، بازی کردن با آنهاست. بازی با کودک علاوه بر این که اسباب

۱- الکافی، ج ۵ ص ۵۰.

۲- الخصال، ج ۱، ص ۱۶۱.

۳- معانی الاخبار، ص ۳۰۰.

نشـاط و خوشـحالی او را فراهم می کنـد، موجب انس و الفت خـانواده است. به این معنـا که کودک بـا پـدر و مـادر احسـاس صمیمیت می کند و این صمیمیت در آینده او نقش بسیار مؤثری خواهد داشت.

از سوی دیگر بـازی یکی از نیازهـای ضـروری و اولیه کودکان است. اگر خود ما زمینه بازی او را فراهم کنیم و در حین بازی احساسـات پـدرانه و مـادرانه را اظهـار کنیم و مهر و محبت را نثـارش کنیم، هم از جهت بـازی ارضـاء خواهـد شـد و از جهت عاطفی و احساسی بهره مند خواهد شد.

مرحوم آیت الله بهاءالدینی می فرمودند: کودکان تفریح زندگی اند. یعنی نشاط و شادمانی خانواده را فراهم می سازند. از این روست که خانواده ای که در آن فرزندی نیست، بی فروغ است و نشاط کمتری در آن یافت می شود.

بـازی بـا کودک علاـوه بر آثار بسـیار مفیـدی که ذکر شـد، زمینه های تواضع و فروتنی را نیز در انسان ایجاد می کنـد. گاهی انسـان در یـک مقام و موقعیت سـنی و اجتماعی است که در شأن خود نمی دانـد که با یک کودک همبازی شود و خودش را در جایگاه کودکان

قرار دهـد. و این احساس خودبزرگ بینی و مقام و موقعیت خاص بایـد با بازی با کودکان از بین برود و تواضع و فروتنی جای آن را بگیرد. و این نیز یکی از موهبت های آموزه ای دینی ماست.

شخص پیامبر اکرم که سـر سلسلهٔ کائنات و گل سر سبد هستی و اول شخصیت عالم است، خودش با کودکان بازی می کرد و اسباب خرسندی آنان را فراهم می ساخت.

جـابر بن عبـدالله انصاری می گویـد: «به محضـر پیامبر خـدا رسـیدم، در حالی که حسن و حسـین سوار بر پشت پیامبر بودنـد و حضرت پشت خود را برای آن دو خم کرده بود و می فرمود: بهترین شتر، شتر شماست و بهترین سوار، شمار هستید.»(۱)

دیدار دوستان

یکی از تفریحـاتی که نشـاط بخش است و خسـتگی را از جان انسان بیرون می کنـد، دیـدار و گفت و گو با برادران ایمانی و دوستان است.

انسان وقتی فشار کار و تلاش برای او ملامت آور

ص: ۸۹

۱- مناقب آل ابی طالب علیه السلام، ج ۲، ص ۳۸۷.

شده و خستگی بر جانش نشسته است، هنگامی که به دیدار دوستانش می رود و با آنان گپ میزند و گفت و گویی می کند، خستگی از تنش بیرون می آید و وجد و نشاطی برای او حاصل می شود.

خود نفس دیدار دوستان و گپ و گفت و گوی دوستانه نشاط بخش است. البته باید حدود الهی را مراعات نمود و مراقب بود که فضای گناه بر مجلس حاکم نشود. و این یکی از اسباب فرح و شادی اهل ایمان است؛ چنان که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم به امیر المؤمنین علیه السلام خطاب می فرماید: «یا علی، برای اهل ایمان سه چیز موجب شادمانی در دنیاست: دیدار برادران دینی، افطاری دادن به روزه دار و تهجد و شب زنده داری در ساعات آخر شب.»(۱)

در روایتی دیگر دیدار برادران و دوستان یکی از عوامل نشاط برشمرده شده است. امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمایند: «دیدار برادران دینی نشاط آور و خرد زاست، هر چند کم باشد.»(۲)

این دیدارها اگر بر محور ایمان و برادری باشد،

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۰.
۲- الأمالی للمفید، ص ۳۲۹.

علاوه بر آنکه موجب نشاط و شادمانی است، بر خرد انسان می افزاید؛ چون انسان با تبادل نظر و انتقال معلومات و اطلاعات به یکدیگر، به یک خرد جمعی دست می یابد. در حقیقت علم و عقلش کمال می یابد و راه کمال را بهتر می شناسد و به آن رهنمون می شود.

با این دیدارها دلها حیات پیدا می کند و انسان از دلمردگی و کسالت بیرون می آید. به ویژه آن که این دیدارها مجالسی که با یاد اهل بیت علیهم السلام بر پا شده است که دل ها را به یکدیگر نزدیک تر می کند. امام صادق علیه السلام فرمودند: «از یکدیگر دیدار کنید که در این دیدار دل های شما زنده می شود و از اخبار و احادیث ما شما را به یکدیگر مهربان خواهد کرد.»(۱)

گشاده رویی در دیدارها

انسان اگر به زیارت و دیدار کسی می رود، برای این است که او را خشنود و خرسند و مسرور گرداند و از دیدار او دلشاد شود. و این با خوشرویی حاصل می شود، نه با اظهار غم و اندوه. اگر با روی درهم کشیده و با حالت ناراحتی به دیدار و دوست و

۱- الکافی، ج ۲، ص۱۸۶.

محبوبی برویم، زیارتی که بایـد مایه سـرور و شادمانی باشـد، مایه غم و انـدوه می گردد و این نه تنها اکرام دوست نیست، که آزار و اهانت به اوست. امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «زیارت و دیدار با بدخلقی ناسازگار است.»(۱)

بر این اساس باید با رویی گشاده و سـرور و شادمانی دوستان و خویشان خود را ملاقات کنیم، تا دیداری مفید و مسرت بخشی داشـته باشـیم و نشاط و شادمانی را بر دلها بنشاند. امیرالمؤمنین علیه السـلام به این گشاده رویی توصیه کرده و فرموده اند: «در مواجهه با یکدیگر گشاده رو باشید و شادمانی را در دیدارهای خود آشکار کنید.»(۲)

ورزش های رزمی و شنا

یکی از تفریحـات سـالمی که باعث انبساط خاطر می شود و وجـد و نشاط را در انسان فراهم می سازد، ورزش هایی است که موجب تقویت بنیه نظامی می شود و جامعه اسلامی را برای دفاع در برابر دشمنان مهیا می سازد.

۱- شرح مأه کلمه، ج ۲، ص ۲۰.

۲- الاقبال، ج ۱، ص ۴۶۳.

اسلام برای تشویق و ترغیب به تقویت نیروهای اسلام، نه تنها به این ورزش ها توصیه کرده است، بلکه برد و باخت و شرط بندی را که یکی از محرمات الهی است، در این موارد جایز و حلال بر شمرده است.

تیراندازی و سوارکاری که از مهم ترین ابزار دفاع در برابر دشمنان بوده، از این قبیل تفریحات سالم است.

مسابقه در سوارکاری و تیراندازی از سرگرمی های پسندیده و مطلوب است.

البته روشن است که در هر زمان بنیه های رزمی و نظامی به گونه ای تقویت می شود. اگر به سوارکاری و تیراندازی توصیه شده، به جهت تقویت این بنیه ها بوده است و این سفارش قرآن است که فرموده است:

و هر چه در توان دارید از نیرو و اسب های آماده بسیج کنید، تا به این تدارکات، دشمن خدا و

دشمن خودتان را بترسانید.(۱)

جامعه اسلامی باید جامعه ای قوی و نیرومند و بانشاط باشد تا در برابر هجمه های دشمن در هر بعدی بتواند از خود دفاع کند و آن را رفع نماید. از این رو پیشوایان ما به این ورزش ها بسیار اهمیت

۱- سوره انفال، آیه ۶۰.

می دادند، و دیگران را در فراگیری و تقویت آن تشویق می فرمودند و خود نیز به آن مبادرت می ورزیدند.

یکی دیگر از ورزش هایی که بسیار نشاط بخش است، هم بر نیروی بدن می افزاید و هم روح و جان انسان را سر حال و بانشاط می سازد، شناست که به فراگیری و انجام آن توصیه شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «بهترین لهو و بازی مؤمن شنا کردن است.»(۱)

آموزش شنا به فرزندان، خود یکی دیگر از چیزهایی است که پیامبر گرامی اسلام به آن توصیه فرموده اند: «به فرزندانتان شنا و تیراندازی بیاموزید.»(۲)

مسافرت

یکی از عوامل مهم تجدید روحیه و ایجاد نشاط و رفع خستگی ها و یکنواختی در زندگی مسافرت است. سفر هر چند ممکن است با رنج و مشقت همراه باشد، ولی لذت و بهره ای که انسان از مسافرت می برد، همه آنها را جبران می کند و به دست فراموشی می سپارد و چه بسا همین مشقت ها

۱- نهج الفصاحه، ص ۴۷۳.

۲- الکافی، ج ۶ ص ۴۷.

را به خاطره هایی لذت بخش تبدیل می کند.

مسافرت یکی از اسباب سلامت روح و جسم انسان است. این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «مسافرت کنید تا صحت و سلامت خود را باز یابید.»(۱)

امیر المؤمنین علیه السلام در شعری که منسوب به ایشان است، پنج خاصیت و اثر برای مسافرت ذکر نموده اند که هر کدام فصل مهمی در زندگی است.

وتغرب عن الأوطان فی طلب العلی

وسافر ففی الأسفار خمس فوائد

تفرج هم و اکتساب معیشه

و علم و آداب و صحبه ماجد(۲)

در پی به دست آوردن بالندگی از شهرهای خود هجرت کن و مسافرت کن که در مسافرت ها پنج فایده است: زدودن غم و اندوه، تحصیل معیشت، تحصیل علم، تحصیل آداب و همنشینی با افراد بزرگوار.

نخستین فایده هایی که برای مسافرت ذکر کرده اند تفرج هم و بر طرف نمودن غم و اندوه است و این از مهم ترین و با ارزش ترین نتیجه مسافرت است.

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۶۵.

۲- دیوان امیرالمؤمنین علیه السلام ، ص ۱۳۹.

البته در این میان رفیق راه و همسفر هم سهم به سزایی در بهره مندی از برکات و آثار سفر دارد. این است که برای سفر کردن ابتدا باید رفیق راه پیدا کرد، بعد عزم سفر نمود. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «ابتدا رفیق و آنگاه راه.»(۱)

ریخت و پاشی که به اسراف و تبذیر نینجامد، از آدابی است که برای سفر بر شمرده اند. گشاده رویی، گشاده دستی و بذل و بخشش به هم سفری ها از مواردی است که به آن توصیه شده است.

و یکی از مهم ترین آداب سفر شوخی و مزاح با همراهان است که این، هم طول سفر را کوتاه می کند و هم رنج سفر را می زداید و هم بر نشاط و شادمانی انسان می افزاید. امام صادق علیه السلام در شمار نشانه های جوانمردی در سفر، یکی را هم شوخی بسیار که به غضب خداوند نینجامد برشمرده اند.(۲)

نماز شب

از مهم ترین موارد تفریح سالم و نشاط بخش که موجب انبساط روحی انسانی می شود و زندگی را

۱- المحاسن، ج ۲، ص ۳۵۷.

۲- الأمالی للصدوق، ص ۵۵۲.

سرشـار از نشاط می کنـد، نماز شب و دعا و مناجات با خـدای متعال است. هر کس به دریای رحمت بیکران الهی وصل شود، به لذتی پایدار و خاطری آسوده دست می یابد. و نماز شب بیش از همه این زمینه را برای آدمی فراهم می کند.

از این رو امـام بـاقر علیه السـلام یکی از تفرجـات اهـل ایمـان را که موجب فرح و شـادی آنان می گردد، نماز شب بر شـمرده است: «تفریح مؤمن در سه چیز است؛ یکی هم نماز شب است.»(۱)

تفریحات معنوی

تفریـح گاهی در قلمرو طبیعت است و گاهی در قلمرو معنویت. انسانهای کامل و وارسـته به جز طبیعت، تفرجگاههای دیگری دارند که لذت و نشاطی که در آن فضا به دست می آورند، بانشاطی که از فضای طبیعت به دست می آید، قابل قیاس نیست.

آن فضاهای معنوی و نورانی روح و جان را نشاط و انبساط می بخشد و انسان را به اوج لذتی ماندگار می رساند. این لذت ها آن چنان عمیق و پایدار است که هیچ گاه از انسان جدا نمی شود و همواره با اوست. در

۱- الخصال، ج ۱، ص ۱۶۱.

روایات اهل بیت علیهم السلام به برخی از این تفرجگاه های معنوی اشاره شده است.

۱.تفرجگاه دوستان خدا: انسان های سعادتمند و دوستان خداوند تفرجگاهی بس زیبا و وصف ناشدنی دارند که هر شب به هنگام سحر در آنجا به گردش مشغول اند. امیرالمؤمنین علیه السلام از این تفرجگاه الهی پرده برداشته و فرموده اند: «بیداری چشم ها و شب زنده داری به ذکر خدا، فرصت نیکبختان و تفرجگاه دوستان خداست.»(۱)

دیدگان را با یاد خدای سبحان بیدار داشتن تفرجگاه معنوی است که اولیای الهی در آن غم و اندوه را از جان و دل می زدایند و نشاط و شادمانی را جایگزین آن می کنند.

۲.بوستان خردمندان: کسانی که به دنبال کسب حکمت و دانش اند و هر روز بر دانش و دانایی آنان افزوده می شود، گویی در باغی بسیار باصفا و در تفرجگاهی سرسبز به تفرج و تفریح مشغول اند و لذتی که از این سیر و سیاحت معنوی نصیب آنان می شود، با لذت های مادی قابل قیاس نیست.

۱- عیون الحکم، ص ۲۸۵.

چنان که علی علیه السلام می فرمایند: «حکمت و دانش باغ و بوستان خردمندان و گردشگاه زیرکان و هوشیاران است.»(۱)

۳. تفرجگاه پارسایان: تفکر و اندیشیدن در آیات الهی و نشانه های خداوند و سیر در آفاق و انفس و تدبر در خلقت و سیر انسان از دیگر تفرجگاه های معنوی فرهیختگان و انسانهای وارسته است. امیر المؤمنین علیه السلام در این زمینه فرموده اند: «اندیشه و تفکر در آیات حق تفرجگاه پرهیزکاران است.»(۲)

کسانی که مرز حق را برای مسیر خود برگزیده اند و مراقب اند که از مسیری که خداوند برای آنها مشخص کرده است به انحراف کشیده نشود. در مسیر خود به این تفرجگاه توجه بسیار دارند و راه و معرفت و رسیدن به نقطه کمال را در این تفرجگاه جست و جو می کنند. امام صادق علیه السلام فرمودند: «بیشترین عبادت ابوذر - که خداوند رحمتش کند - دو چیز بود: تفکر و عبرت گرفتن»(۳)

۴. تفرجگاه دانش پژوهان: فراگیری دانش و دانش افزایی صرف نظر از رنج و مشقت آن، یکی از

۱- عیون الحکم، ص ۵۲.
۲- عیون الحکم، ص ۲۴.
۳- الخصال، ج ۱، ص ۴۲.

لذت های زندگی کسانی است که در راه تحصیل علم و دانش گام بر می دارند.

کشف مطالب و رموز طبیعت و دستیابی به فناوری های جدید، برای کسانی که در این مسیر تلاش می کنند، لذتی بسیار به دنبال دارد. و این خود به مانند تفریحی لذت بخش است که آنان را از نظر روحی و معنوی ارضا می کند.

و امیر المؤمنین علیه السلام چه زیبا فرمودند: «دانش ها تفرجگاه دانش پژوهان است.»(۱)

۱- عیون الحکم، ص ۲۳.

فصل سوم: شوخی و خنده

اشاره

ص: ۱۰۱

مزاح و شوخ طبعی

یکی از مصـادیق حسن خلـق، مزاح و شوخ طبعی است. مزاح و شوخی به جـا و به دور از معصـیت خداونـد، نه تنهـا مـذموم و ناپسـند نیست، بلکه به آن توصـیه شـده است. انسـان گـاهی با یک لطیفه زیبای خنـده بر چهره انسانی انـدوهگین می نشانـد و سرور و شادمانی را به او هـدیه می دهـد. این علاوه بر این که از زیبایی اخلاق شـمرده می شود، ایجاد و سـرور و شادمانی در دل دیگران به شمار می آید که آثار بسیار ارزنده دنیوی و اخروی دارد.

طنزگـویی و مزاح و شـوخ طبعی، اگر در مرز شـرع برگزار شود، و از خطوط قرمزی که خداونـد و اولیـای دین برای آن تـبیین کرده اند تجاوز نکند، می تواند یکی از عوامل نشاط بخش زندگی باشد.

اولیای دین ما به مزاح و شوخی های سالم و فرحبخش توصـیه فرموده اند. یونس شـیبانی می گوید: امام صادق علیه السـلام به من فرمودنـد: «شوخی کردن شـما با یکـدیگر چگونه است؟» در پاسـخ عرض کردم: انـدک است. فرمودنـد: «این گونه نباشد؛ زیرا شوخی از خوش خلقی است و تو بدان وسیله برادرت را

ص: ۱۰۳

خوشحال و مسرور می کنی. هر آینه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم گاهی با برخی افراد شوخی می کردند و می خواستند او را شاد و مسرور کنند.»(1)

اهل ایمان هم همیشه بانشاط و شوخ طبع اند، از امام صادق علیه السلام چنین روایت شده است: «مؤمنی نیست، جز این که در او «دعابه» هست.» راوی می گوید: پرسیدم دعابه چیست؟

فرمودند: «مزاح.»(2) یعنی مؤمن اهل مزاح و خوش و بش است. همیشه سر حال و بانشاط و خندان است. پیامبر هم می فرمودند: «من مزاح می کنم، ولی جز حق نمی گویم.»(3)

برخی افراد بی نمک و بی مزه اند، شیرین نیستند. پیامبر و امامان خوشمزه و بانمک و شیرین بودند. اهل مزاح بودند. اصلا شیرینی در طبیعت مؤمن نهفته است. چنان که نبی مکرم اسلام فرمودند: «مؤمن گوارا و خوشمزه است و گوارا و خوشمزه را دوست دارد و مؤمن شیرین است و شیرینی را دوست دارد.»(4)

۱- الکافی، ج ۲، ص ۶۶۲.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۶۶۳.

۳- مکارم الاخلاق، ص ۲۱.

۴- المحاسن، ج ۲، ص ۴۰۸.

برخورد و رفتـار و چهره و سـخن مؤمن، همه گوارا و دلچسب است و انسـان از معاشـرت بـا او لـذت میبرد. چنانکه پیامبر خـدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «مؤمن شوخ طبع و بذله گو است و منافق بدخو، ترشرو و خشم جو است.»(۱)

مؤمن باید خوشمزگی و شیرین کاری داشته باشد. برخی افراد شیرین و خوشمزه اند، بعضی بی مزه اند و بعضی دیگر تلخ اند. اهل ایمان و دوسـتان اهل بیت علیهم السـلام نمکین اند. بی ملاحت نیستند. شوخ و سرحال و کیفورند. با حرف های پسندیده با خانواده و فرزندان و دوستانشان شوخی می کنند.

شوخ طبعی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

پیـامبر خـدا شوخی می کردنـد و بـا مزاح و شوخ طبعی خود دیگران را مسـرور می کردنـد و علاـوه بر آن می خواسـتند ابهت شخصـیت ایشان دیگران را مرعوب خود نکننـد، بلکه با صـفا و یگانگی با دیگران معاشـرت می کردنـد و شأن و عظمت پیامبر خدا مانع از آن نبود که دیگران به راحتی با آن حضرت مصاحبت و معاشرت داشتند باشند.

هرگاه با گروهی می نشستند، طوری بود که

۱- تحف العقول، ص ۴۹.

دیگران احساس می کردند پیامبر هم همچون یکی از آنان است. اصلا دوست نداشت که در میان اصحاب خود متمایز از دیگران باشد.

اگر با دقت نظر در سیره پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم بنگریم، می بینیم که با آن مکانت رفیع و شأن عظیم که تابه سدر المنتهی بالا می رود و جبرئیل، بزرگ ترین و مقرب ترین فرشته عالم هستی از او عقب می ماند، با این همه عظمت و بزرگی، بسیار متواضع، سهل، آسان، بانشاط، گشاده رو، متبسم، شادان و با لطافت و ظرافت است. لطیفه گویی و خوش طبعی می کند و با کلام نمکین خود، دیگران را مسرور و شادمان می سازد. ظریف گویی و لطیفه گویی را می پسندد و آن را نیکو می شمارد. این صفت پیامبر آنچنان چشمگیر است که اصحاب بابی را در این ویژگی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم گشوده اند.

راوی می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: « فدایت گردم، آیا پیامبر هم شوخی می کردند؟» فرمود:«خداوند پیامبر را در شوخ طبعی به خلق بزرگ توصیف فرموده است. و البته خداوند پیامبرانش را مبعوث فرمود، در حالی که در آنان یک قبض و گرفتگی بود. و محمد صلی الله علیه و آله وسلم را با رأفت و مهربانی و

رحمت مبعوث کرد. و رأفت و مهربانی او برای امتش مزاح و شوخ طبعی آن حضرت با مردم است. تا عظمت و هیبت آن حضرت آنان را نگیرد و مانع نگاه کردن به آن حضرت نشود.»(۱)

در حقیقت پیامبر خدا خودشان را تنزیل می دادند و پایین می آورند، تا مردم بهتر بتوانند با آنان رابطه برقرار کنند و یگانه شوند. مثل یک بزرگی که با بچه ها شوخی می کند و خودش را پایین می آورد.

این نهایت تواضع و فروتنی پیامبر خدا بوده است که با آن عظمت همه می توانستند با آن حضرت ارتباط برقرار کنند، همنشین شوند و گفت و گو کنند. تا بدانجا که با پیامبر خدا شوخی می کردند و پیامبر هم از شوخی آنان استقبال می فرمود. و این از ویژگی های بزرگ پیامبر رحمت و خاتم المرسلین بوده است.

شوخی با اصحاب

پیامبر خدا هم با دیگران مزاح می فرمودند و آنان را شادمان می کردند و هم اصحاب با پیامبر خدا شوخی و مزاح می کردند و پیامبر از شوخ طبعی آنان

۱- کشف الریبه، ص۸۲.

شادمان می شدند.

امام باقر علیه السلام از پدران خود چنین روایت کرده اند: «پیامبر خدا هرگاه می دیدند یکی از اصحابشان اندوهگین است، او را با مزاح و شوخ طبعی شادمان می کردند.»(۱)

از عایشه نیز چنین نقل شده است: «پیامبر خدا زیاد شوخی می کردند.»(۲) در میان خانواده خود بانشاط بودند و با اهل خانه مزاح می فرمودند و آنان را شاد می کردند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم سخنش شیرین و پر از لطافت بود. شیرینی کلام پیامبر خدا و لطافت بیان و شوخ طبعی های آن حضرت با همه اصحاب و مردم، بزرگ و کوچک، هم در شادابی و نشاط مردم نقش داشته و هم احساس یگانگی و خودمانی بودن آن حضرت را در مردم بر می انگیزاند.

شوخی های آن حضرت همه بیان واقعیت هاست، ولی واقعیاتی که ممکن است بسیاری از افراد به آن بی توجه باشند و از شنیدن آن احساس تعجب کنند.

ص: ۱۰۸

۱- کشف الریبه، ص ۸۳.

۲- کشف الاسرار، ج ۱، ص ۱۵۶.

گاه با بیان بدیهیاتی که بدور از ذهن است، با اصحاب و یارانشان مزاح می کردند و این راسترین و نمکین ترین شوخی های پیامبر خداست.

از این نمونه ها در تاریخ زندگی پیامبر خدا و معاشرت و همزیستی با مردم آن دوران بسیار می توان یافت که نمونه هایی از آن ذکر می شود.

از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با پیرزنی فرتوتی که دندانهایش ریخته بود برخورد کردند و به او فرمودند: «آگاه باش که پیرزن بدون دندان وارد بهشت نمی شود.» پیرزن با شنیدن این سخن به گریه افتاد. حضرت فرمودند: چرا گریه می کنی؟ گفت: یا رسول الله، آخر من پیرزن بدون دندان هستم و نمی توانم وارد بهشت شوم. پیامبر خدای خندیدند و فرمود: با این حال وارد بهشت نمیشوی، بلکه در آنجا جوان می گردی.(1)

معلوم است که گریه پیرزن از شوق بهشت بوده است. و پیامبر با کلام خود هم با او مزاح کردند و هم به او بشارت به بهشت دادند و هم به معرفت او نسبت به خصوصیات بهشتیان افزودند.

۱- الجعفریات، ص ۱۹۱.

انس مالک خادم رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می گوید: سیره پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم چنین بود که با ما قاتی می شد، با ما می نشست و گفت و گو می کرد. این قدر خودمانی می شد که با ما مزاح و شوخی می کرد و آن عظمت و هیبت و وقار نبوتش مانع از این نبود. و با شیرین سخنی خود، حتی با کودکان مزاح می کرد و آنان را شاد می نمود.

انس بن مالک می گوید: مردی بادیه نشین، به نام زاهر بن حرام، برای پیامبر هدیه می آورد. هرگاه می خواست برگردد، پیامبر هم به او مال و کالا می دادند. وی بسیار بدقیافه، اما مورد علاقه پیامبر بود. روزی در بازار مشغول فروش کالاهایش بود. پیامبر او را دیدند و بدون این که او پیامبر را ببیند از پشت سر او را در بغل گرفتند، به طوری او نتواند پیامبر را ببیند. او هم گفت: مرا رها کن، این کیست؟ پیامبر فرمودند: «چه کسی این عبد را می خرد.» منظور پیامبر از عبد «عبدالله» بود، نه غلام و برده.

زاهر پیامبر را شناخت و گفت: یا رسول الله، به خدا سوگند وضع مرا کساد دیده ای! پیامبر فرمود:

«ولکن وضع تو در نزد خدا کساد نیست.»(۱)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم گاهی با انس بن مالک که در خدمت آن حضرت بود، شوخی می کردند و می فرمودند: «یا ذا الأذنین»(۲) یعنی ای صاحب دو گوش.

روایت شده است که زنی به خاطر کاری که شوهرش داشت به محضر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم رسید. پیامبر از او پرسیدند: شوهرت کیست؟ گفت: فلانی. حضرت فرمودند: « همان شخصی که در چشمش یک سفیدی است؟»

گفت: نه و به سرعت پیش شوهرش برگشت و شروع به وارسی چشم شوهرش کرد. شوهرش از او پرسید: چه می کنی؟ گفت: رسول خدا به من خبر داد که در چشم تو یک سفیدی است. شوهرش گفت: پیامبر راست گفته است، مگر نمی بینی که سفیدی چشم من بیشتر از سیاهی آن است؟!(۳)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم با بیان بدیهیات با دیگران مزاح می فرمودند.

یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نعیمان نام داشت. او

۱- کشف الاسرار، ج ۱، ص ۱۵۸.
۲- کشف الاسرار، ج ۱، ص ۱۵۹.
۳- کشف الاسرار، ج ۱، ص ۱۵۹.

در جنگ بدر شرکت داشت. وی به مزاح و شوخی در نزد پیامبر حریص بود و بسیار می خندید. پیامبر در باره او فرمودند: «او خندان وارد بهشت می شود.»(۱)

روزی یک نفر اعرابی ظرف عسلی داشت. نعیمان از او خرید و در منزل پیامبر آورد. آن روز پیامبر نزد عایشه بودند. ظرف عسل را به عایشه داد. پیامبر خدا گمان کرد که ظرف عسل را نعیمان به آن حضرت هدیه داده است. نعیمان رفت. اما اعرابی که هنوز پول ظرف عسل را نگرفته بود، در خانه نشست تا پول آن را برایش بیاورند. وقتی دید خبری نشد. صدا زد یا پول عسل را بدهید و یا آن را به من برگردانید.

پیامبر خدا از جریان با خبر شدند و پول عسل را به اعرابی دادند و به نعیمان فرمودند: «با چه انگیزه ای این کار را کردی؟» گفت: یا رسول الله، من دیدم شما عسل دوست دارید و این اعرابی هم ظرف عسل داشت. گفتم بیاورم برای شما. پیامبر از این کار نعیمان خندیدند و گفتند چرا این کار را کردی!(۲)

حضرت ابوالحسن الرضا علیه السلام فرمود: گاهی یک نفر اعرابی به محضر پیامبر خدا می رسید و تحفه ای به آن

۱- شرح نهج البلاغه، ج ۶ ص ۳۲۲.
۲- مناقب آل ابی طالب علیه السلام، ج ۱، ص ۱۴۹.

حضرت هدیه می داد. و همانجا می گفت: بهای هدیه ما را بدهید. پیامبر از کار این اعرابی خنده شان می گرفت. و هرگاه اندوهناک می شدند می فرمودند: «آن اعرابی چه شد؟ کاش نزد ما می آمد و ما را می خنداند.»(۱)

می گویند: یک موقع پیامبر خدا به اصحاب فرمودند: این پای من مثل چیست؟ هر کس چیزی گفت. فرمودند: همه شما اشتباه کردید، این پای من مثل پای دیگر من است.

یک روز رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با امیر المؤمنین علیه السلام مشغول خوردن رطب بودند. پیامبر خرما را می خوردند و هسته های آن را جلو امیرالمؤمنین می گذاردند و حضرت امیر علیه السلام متوجه نبودند. وقتی از خوردن خرما فارغ شدند، همه هسته های خرما جلو امیر المؤمنین بود. پیامبر به امیر المؤمنین فرمودند:

یا علی، به راستی که تو اکول هستی» یعنی زیاد می خوری. علی علیه السلام پاسخ داد: «اکلو کسی است که خرما را با هسته می خورد.» و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم از پاسخ امیر المؤمنین علیه السلام خندیدند.(۲)

۱- الکافی، ج ۲، ص ۶۶۳.
۲- کشف الاسرار، ج ۱، ص ۱۶۵.

شوخی و مزاح در سفر

شوخی بسیار هر چند مذمت شده است، اما در هنگام مسافرت در روایات پسندیده و به جا شمرده شده است و به عنوان یکی از آداب و مستحبات سفر بیان شده است.

امام صادق علیه السلام یکی از آداب سفر را این چنین تبیین فرموده اند: «و یکی دیگر از اموری که به عنوان مروت در سفر است، زیاد مزاح کردن است، در چیزی که غضب خدای عزوجل در آن نباشد.»(۱)

مزاح در سفر، طول سفر را کوتاه می کند و خستگی راه را از تن به در می برد، ولی در هر صورت باید حدود مزاح و خط قرمز آن که پرهیز از گناه و معصیت خداوند است، در همه حال مراعات گردد.

برخی افراد و بزرگان را می بینیم که بسیار باوقارند، ولی وقتی با آنها مسافرت می کنیم، بسیار مزاح و شوخی می کنند. به گونه ای که انسان ناباورانه به آن نگاه می کند. سفر چنین اقتضا می کند و می پسندد که شوخی کنند و مستحب هم هست. در مسافرت انسان از وطن خویش، بیرون می آید و در غربت می افتد و باید این

۱- الأمالی للصدوق، ص ۵۵۳.

غربت و دوری از وطن را به گونه ای جبران کند.

شخصی می گفت: من عتبات رفتم، مدینه و مکه رفتم، خانه خدا رفتم، به خود خدا هم گفتم، هیچ کجا خانه خود آدم نمی شود!

انسان در خانه اش آرامش دارد. به همین دلیل به آن مسکن و محل سکونت و آرامش می گویند. از خانه خودش که بیرون می آید، غربت او را می گیرد. مزاح و شوخی در مسافرت خاصیتش این است که راه را نزدیک می کند. یعنی انسان احساس خستگی نمی کند. اصلا نمی فهمد کی به مقصد رسید.

مرزهای شوخی

انگیزهٔ ما از شوخ طبعی باید فقط مسرور کردن دیگران باشد و اگر کسی به انگیزه استهزا و یا دست انداخن و اهانت به دیگری شوخی و مزاح کند، عمل او مخالف سیره رسول خداست و نه تنها ارزش معنوی نخواهد داشت، بلکه چه بسا گناه و معصیت به شمار آید.

ممکن است کسی از شوخی کردن شما با او خوشش نیاید. در این صورت نباید با او شوخی کرد. باید افراد و مکان و موقعیت را مراعات نمود تا مزاح

و شوخی مثبت ارزیابی شود. اگر شوخ طبعی روی حـد و مرزی که اولیای دین برای ما ترسـیم فرموده انـد، انجام گیرد، نه تنها مذموم نیست، بلکه محبوب و موجب خشنودی خداوند واقع خواهد شد.

امام باقر علیه السـلام فرمودند: «همانا خداوند تبارک و تعالی کسی را که در میان جمعی مزاح و شوخ طبعی کند تا به دیگران خوش بگذرد دوست می دارد، اما چندان شوخی کند که به فحش نینجامد.»(۱)

در جمع دوسـتان یا فامیل، کسانی که هنر مزاح سالم را دارند، این هنر را به کار گیرند و نشاط و شادابی را به جمع خود هدیه دهنـد، تـا اسـباب محبوبیت الهی را فراهم سازنـد. البته بایـد دقت داشت که هیـچ گونه حرف نـاروایی، از جمله دروغ و غیبت واستهزا و رنجش دیگران در آن نباشد.

این قبیـل جلسـات که سـرشار از نشـاط و شادابی و گپ و گفت و گو است، در بین بزرگان ما هم بوده است. معمولا برخی از این بزرگـان در آخر هفته پس از یـک هفته کـاری سـخت، جلسـاتی این چنینی داشـته انـد، تا خسـتگی از تنشان بیرون رود و بانشاط و

۱- الکافی، ج ۲، ص ۶۶۳.

شادابی به کار و فعالیت بپردازند. مرحوم آیت الله بهاء الدینی می فرمودند: امام راحل معمولاً از این جلسات داشتند و شرط می کردند که در آن جلسه بحث علمی نباشد. فقط گپ و گفت و گو باشد.

شوخی های ناپسند

مؤمن شوخ طبع و بذله گوست. البته شوخی کردن معنایش این نیست که انسان کارش فقط شوخی و مزاح باشد. افراط و تفریط کار خوبی نیست.

این که انسان همه کارش شوخی و متلك پراندن به دیگران باشد، پسندیده نیست. روایاتی که احیاناً مزاح و شوخی را مذمت کرده است، همین را می گوید. افراط در شوخی، شوخی های بی مورد و نابه جا، شوخی هایی که در آن دیگران مسخره شوند، شوخی هایی که همراه با گناه معصیت و غیبت و تهمت و زخم زبان به دیگران باشد، اینها همه مذمت شده و ناپسند است.

انسان نباید همه چیز را به شوخی بگیرد. «هر چیز به جای خویش نیکوست.» نباید راه خدا و قیامت را به شوخی گرفت. این که انسان هر کاری بکند، بعد بگوید مهم نیت، کار اشتباهی است.

در روایت آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

من اهـل لهو و لعب و بـازی و سـر گرمی هـاو شوخی هـای بی جا نیسـتم. این گونه امور کار من هم نیست.» با این وجود پیامبر گرامی اسـلام صـلی الله علیه و آله وسلم همواره با دیگران مزاح می فرمود و جز حق و حقیقت نمی گفت. و این گونه مزاح را نمی توان از قبیل لهو و لعب بر شمرد؛ چرا که حق و حقیقت گویی از این سنخ نیست.(۱)

همچنین در سیره آن گرامی چنین آمـده است:«پیامبر خـدا صـلی الله علیه و آله وسـلم همواره مزاح و شوخی می کردند و جز حق نمی گفتند و دلی را نمی آزردند و همچنین در مزاح و شوخی افراط و زیاده روی نمی نمودند.»(۲)

سیره پیـامبر مسـیر صـحیح را به انسان نشان می دهـد که بایـد مزاح کرد، ولی حـدود آن را نگاه داشت و مراقب بود آفات آن گریبانگیر او نشود.

آفات شوخی

۱)دروغ در شوخی

برای این که انسان دیگران را بخنداند و خوش

۱- عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۶۹.

۲- بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۲۳۵.

طبعی کند، به دروغ و حرف های باطل و ناروا متوسل نشود، بلکه با راستگویی و حقیقت گویی، شوخ طبعی خودش را به نمایش بگذارد و این هنر است.

در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم چنین آمده است: وای به حال کسی که به دروغ سخن می گوید، برای این که گروهی را بخنداند، پس وای بر او، وای بر او»(1)

بنابراین، مزاح و شوخی در حد اعتدال در صورتی که با دروغ و حرفهای ناپسند و باطل همراه نباشد و آزردگی خاطر دیگران را فراهم نسازد و به گناه و معصیت آلوده نگردد، نه تنها منعی در آن نیست، بلکه از ویژگی های ایمان شمرده شده است.

دروغ گفتن در شوخیها جایز نیست، جز این که انسان لطیفه ای بگوید که دروغ بودنش برای همه روشن است. شاید لطافت آن هم در دروغ بودنش باشد. اما دروغ هایی که دروغ بودنش معلوم نیست، و گاهی افراد با این دروغ ها می خواهند طرف را سر کار بگذارند و به خیال خودشان شوخی و مزاح می کنند، کاری ناپسند، بلکه حرام است.

شوخی هایی که معلوم است بافتنی است و همه این

ص: ۱۱۹

۱- الأمالی للطوسی، ص ۵۳۷.

مطلب را می فهمند، مشکلی ندارد. ولی شوخی هایی که همراه با دروغ، وعده دروغ و خبر دروغ است و طرف هم باور می کند، بر اساس حکم همه فقها حرام است.

دروغ یکی از گناهان بزرگ است که با ایمان سازگاری ندارد. حتی شوخی هایی که به دروغ آلوده است هم با حقیقت ایمان منافات دارد. علی علیه السلام فرمودند:

هیچ بنده ای طعم ایمان را نمی چشد، جز این که دروغ را، چه به شوخی و چه جدی، ترک گوید»(۱)

۲)دل آزاری

باید مراقب بود که خدای ناخواسته انسان با کلام و مزاحش دلی را نیازارد که این کار بسیار ناپسند است. نباید به بهانه این که می خواهیم دیگران را شاد کنیم، دلی را بیازاریم که با این کار به جای ثواب، کباب کرده ایم.

زخم زبان زدن به دیگران، متلک گفتن به این و آن که موجب ناراحتی آنان شود، مسخره کردن، و هر مزاح و شوخی که مستلزم گناه و آزردگی و ناراحتی دیگران باشد، از نظر اسلام و مکتب اهل بیت علیهم السلام

۱- الکافی، ج ۲، ص ۳۴۰.

کاری زشت و نارواست. بنابراین، باید در شوخی های خود با کمال احتیاط و مراقبت رفتار کنیم.

۳)زیاده روی در شوخی

در مزاح و شوخی نبایـد افراط و زیاده روی کرد که موجب تحقیر و سـبک شـدن انسان گردد. امام باقر علیه السلام فرمودنـد: «زیاده روی در مزاح و شوخی آبرو را می برد.»(۱)

افراط و زیاده روی در شوخی و خود را مضحکه دیگران کردن، موجب می شود که عزت و وقار و هیبت انسان در هم شکسته شود و خواری و حقارت و سبکی برای انسان پدید آید.

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است: «بسیاری مزاح از قدر و منزلت و ارزش انسان می کاهد و موجب کینه و دشمنی می گردد.»(۲)

و این بـدان جهت است که کسانی که در شوخی زیاده روی می کننـد، کمتر حـدود آن را مراعات می کنند و موجب رنجش خاطر دیگران می گردند. و این کینه و دشمنی می آورد.

شوخی کردن و مزاح مثل نمک است. اگر نمک

۱- الکافی، ج ۲، ص ۶۶۵.
۲- تصنیف غرر الحکم، ص ۲۲۲.

غـذا زیاد باشـد، غـذا شور می شود و دل انسان را می زنـد. اگر بی نمک باشـد، غـذا بی ملاحت است و مزه نـدارد. غذای بی ملاحت و بی نمک بیشتر قابل تحمل است، تا غـذای شور. دیـده ایـد وقتی کسـی در شوخی یا کاری زیاده روی می کند، می گویند شورش را در آوردی. یعنی این کارهای شما ما را دلزده می کند. هر چیزی به اندازه خوب است. اعتدال در همه کار و همه چیز خوب است.

۴)شوخی های بی جا

در شوخی کردن باید ملاحظه طرف شوخی و مجلس را هم کرد. بعضی از مجالس کشش شوخی یا هر نوع شوخی را ندارند. ممکن است به آنها بر بخورد. «هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد.» هر سخنی باید در جای خودش گفته شود.

به جا شوخی کردن نیز بسیار مهم است. یک شوخی را از یک نفر می خرنـد و از دیگری نمی خرنـد. مراتب افراد را بایـد در شوخی بـا آنهـا ملاحظه کرد. برخی افراد در مرتبه ای هسـتند که شایسـته نیست بـا آنان شوخی کرد. حتی بعضـی افراد، به هر دلیل از شوخی خوششان نمی آید. یک نفر ممکن است از یک شوخی

خوشش بیاید و دیگری از آن ناراحت شود.

دست انداختن دیگران در شوخی و تحقیر و اهانت به دیگران یا اقوام و ملیتها پسندیده نیست.

مراعات مکان و حالات افراد در شوخی کردن بسیار مهم است. گاهی در یک جلسه رسمی با کسانی که با ما سابقه آشنایی ندارند، شوخی کردن ممکن است برایشان سنگین باشد.

بنابراین، باید مراقب بود که در شوخی هایمان دروغ، تحقیر، تمسخر، دست انداختن، اهانت به افراد، و آزردگی خاطر دیگران نباشد. در دنیا و آخرت باید شاداب و شادمان بود، ولی از راهش.

پدیدهٔ خنده

خنده یکی از مظاهر شادمانی و نشاط است و زیباترین آن تبسم و لبخند است. در باره سیره پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم این چنین آمده است: «بیش از همه مردم متبسم بود.»(۱)

چهره خندان و تبسم در سخن گفتن، یکی از ویژگی های پیامبر خداست. سیمای نورانی و گشاده و

۱- مناقب آل ابی طالب علیه السلام، ج ۱، ص ۱۴۶.

خنده های شیرین او بر دل همه کسانی که با آن حضرت مواجه می شدند، می نشست و آنان را مجذوب خود می ساخت. عبدالله بن حارث می گوید: «من کسی را متبسم تر و خندان تر از رسول خدا ندیدم.»(۱)

در بعضی از روایات آمده است که یکی از نام های پیامبر خدا «ضحوك» است.(۲) یعنی کسی که بسیار خندان و متبسم است. و ابن عباس «ضحوك» را از نام هایی که برای پیامبر در «تورات» آمده است، بر می شمارد.(۳) یعنی با دوستانش بسیار خنده رو و بانشاط و گشاده رو بود و با دشمنانش در ستیز. در باره پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم نیز چنین روایت شده است:«گاهی طوری می خندید که دندان های آسیای آن حضرت ظاهر می شد.»(۴)

خنده های نمکین پیامبر

گاهی عرب های خشن و بداخلاق با پیامبر خدا تندی و اهانت می کردند، اما هرگز دیده نشد که پیامبر خدا بر آشفته شود و با آنان با تندی برخورد

۱- کشف الاسرار، ج ۱، ص ۱۵۵.

۲- تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۳.

۳- کشف الغمه، ج ۱، ص ۷.

۴- کشف الغمه فی معرفه الأئمه، ج ۱، ص ۹.

کند. با آنان بسیار نرم و لطیف برخورد و گفت و گو می کرد. و در ارتباطش با آنان در کمال رفق و مدارا بود. با همراهان و هم نشینانش ملایم و مهربان بود و چهره اش نورانی و منبسط و گشاده بود. خنده ای شیرین و نمکین بر لب داشت.(۱)

انس بن مالک می گوید: نه سال در خدمت پیامبر خدا بودم. خلق و خوی پیامبر زیباترین خلق و خو بود. حضرت یک روز مرا برای کاری فرستادند. در آن زمان هشت ساله بودم و من گفتم: به خدا قسم نمی روم! ولی پیش خودم گفتم می روم؛ چون پیامبر فرمان داده است. از خانه بیرون آمدم. دیدم بچه ها در کوچه بازی می کنند. من هم مشغول بازی شدم. یک وقت دیدم پیامبر خدا از پشت مرا گرفتند و می خندند. آن گاه می فرمودند: «ای انس کوچولو، کاری را که به تو گفتم انجام دادی؟» گفتم: بله، می روم یا رسول الله.

انس می گوید: یاد ندارم که کاری کرده باشم و پیامبر بگوید: چرا کردی؟ یا کاری را انجام نداده باشم و پیامبر فرموده باشند: چرا انجام ندادی؟(۲)

۱- کشف الاسرار، ج ۱، ص ۱۵۷.

۲- کشف الاسرار، ج ۱، ص ۱۵۸.

اصحاب خندان پیامبر

همان گونه که پیامبر خدا همیشه بانشاط و متبسم و بشاش و شوخ طبع بودند و گاهی با اصحاب و خانواده خود مزاح و شوخی می کردند تا آنان را شادمان کنند، بیشتر اصحابشان نیز چنین بودند. از ابن عمر پرسیدند: اصحاب پیامبر اهل خنده هم بودند؟ پاسخ داد: «خندان بودند، در حالی که ایمان در دلهایشان با عظمت تر از کوه بود.»(۱)

بلال بن سعد می گوید: «اصحاب پیامبر را دیدم که در اهداف خودشان بسیار استوار بودند، با یکدیگر مزاح و شوخی می کردند و می خندیدند. و هرگاه شب فرا می رسید، زاهدان شب بودند.»(۲)

آفات خنده

اشاره

تبسم و خنده، هرچند موجب نشاط و سرزندگی و سیره پیامبر خداست، ولی گاهی از مرز ادب و اعتدال خارج شده و به عنوان یک پدیده مذموم مطرح می شود. از این رو باید در هنگام خندیدن توجه داشت که به آفات آن گرفتار نشویم.

ص: ۱۲۶

۱- کشف الاسرار، ج ۱، ص ۱۶۱.

۲- کشف الاسرار، ج ۱، ص ۱۶۱.

۱)قهقهه

قهقهه زدن در هنگام خنده، از چیزهایی است که مذمت شده است. قهقهه وقار و سکنیه مؤمن را می برد و دل را می میراند. از امام صادق علیه السلام چنین روایت شده است: «قهقهه و با صدای بلند خندیدن، از شیطان است.»(۱)

قهقهه و با صدای بلند خندیدن، اسباب غفلت از حق و یاد معاد است. از این رو، بیشترین خنده پیامبر تبسم بوده است. خنده ای که فقط روی لبها نقش می بسته و صدایی نداشته است.

چنانچه انسان در خندیدن دچار قهقهه شد، باید از خداوند بخواهد که عواقب سوء آن را از او برطرف کند. امام باقر علیه السلام فرمودند: «هرگاه قهقهه زدی، پس از فراغت از آن بگو: اللهم لا تمقنی؛ خداوندا، بر من خشم مگیر!»

بنابراین، مناسب ترین و بهترین خنده که شایسته اهل ایمان است، تبسم است. امام صادق علیه السلام فرمودند «خندہ مؤمن تبسم است.»(۲)

۱- الکافی، ج ۲، ص ۶۶۴.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۶۶۴.

۲)زیاده روی در خنده

شوخ طبعی به انـدازه خوب است، چنان که خندیـدن هم به انـدازه خوب است و زیاده روی در آن، منع و مـذمت شـده است. امام صادق علیه السلام می فرمایند: «خنده بسیار ایمان را به یک سو پرتاب می کند.»(۱)

مقصود این است که زیـاده روی در خنـده، موجب کـاهش و نقصـان ایمان خواهـد شـد. خنـده زیاد آفت دارد. کسانی که در خنـده افراط و زیاده روی می کننـد، بعـد از آن غم و غصه آنها را می گیرد. در حقیقت خداونـد آن را جبران می کنـد. انسان اگر چیزی را بیش از حد بخورد، پس می زند و بر می گرداند. هر چیزی به اندازه خوب است.

۱- الکافی، ج ۲، ص ۶۶۵.

منابع

۱.قرآن.

۲. الاقبال بالاعمال الحسنه / علی بن موسی، ابن طاووس.

۳. الأمالی للصدوق / محمد بن علی بن بابویه.

۴. الأمالی للطوسی / محمد بن الحسن طوسی.

۵. الأمالی للمفید / محمد بن محمد (شیخ مفید).

۶. التمحیص / محمد بن همام بن سهیل (ابن همام اسکافی).

۷. الجعفریات (الأشعثیات) / محمد بن محمد بن اشعث.

۸. الخصال / محمد بن علی بن بابویه.

۹. الفضائل لابن شاذان / ابن شاذان قمی.

۱۰. الکافی / محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی.

۱۱. المحاسن / احمد بن محمد بن خالد برقی.

۱۲. المحجه البیضاء فی تهذیب الأحیاء / الفیض الکاشانی.

۱۳. امیر گلها / حسین سیدی.

۱۴. بحارالانوار / محمد باقر مجلسی.

۱۵. تحف العقول عن آل الرسول علیهم السلام/ حسن بن علی بن شعبه حرانی.

ص: ۱۲۹

۱۶. تصنیف غررالحکم و دررالکلم / عبدالواحد بن محمدتمیمی آمدی.

۱۷. تفسیر القمی / علی بن ابراهیم قمی.

۱۸. تفسیر فرات الکوفی / فرات بن ابراهیم کوفی.

۱۹. حکایتهای شنیدی / محمد محمدی اشتهاردی.

۲۰. حکمت نامه کودک / محمد محمدی ری شهری.

۲۱. دیوان امیرالمؤمنین علیه السلام/ میبدی، حسین بن معین الدین.

۲۲. دیوان خواجه حافظ شیرازی.

۲۳. رجال الکشی (اختیار معرفه الرجال) / محمد بن عمر کشی.

۲۴. شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید.

۲۵. عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیه / ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین.

۲۶. عیون الحکم و المواعظ / علی بن محمد لیثی واسطی.

۲۷. غررالحکم و دررالکلم / عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی.

۲۸. فلاح السائل و نجاح المسائل / علی بن موسی بن طاووس.

۲۹. کامل الزیارات / جعفر بن محمد بن قولویه.

۳۰. کشف الاسرار فی شرح الاستبصار / نعمت الله بن عبدالله جزائری.

۳۱. کشف الریبه / زین الدین بن علی، شهید ثانی.

۳۲. کشف الغمه فی معرفه الأئمه / علی بن عیسی اربلی.

۳۳. مثنوی معنوی/ جلال الدین محمد بلخی (مولوی).

۳۴. مختصر البصائر / حسن بن سلیمان بن محمد حلی.

۳۵. مصباح الشریعه / منسوب به جعفر بن محمد علیه السلام.

۳۶. معانی الاخبار / محمد بن علی بن بابویه.

۳۷. مفاتیح الجنان / حاج شیخ عباس قمی.

۳۸. مکارم الاخلاق / حسن بن فضل طبرسی.

۳۹. من لایحضره الفقیه / محمد بن علی بن بابویه.

۴۰. مناقب آل ابی طالب علیه السلام / ابن شهر آشوب مازندرانی.

۴۱. نهج البلاغه / ترجمه محمدرضا آشتیانی و محمد جعفر امامی.

۴۲. نهج الفصاحه / پاینده، ابوالقاسم.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹